

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال هفتم، شماره ۸ / ۲۰۶ / ۱۴۰۲ / ۳۰ اکتبر ۲۰۲۳

کنفرانس «عدالت در دوران گذار؛ چالش‌ها و راهکارها»
روز نخست

عدالت در دوران گذار؛ چالش‌ها و راهکارها



سرجان درمانویچ
وزیر امور خارجه پیشین مونتنگرو



جاوید رحمان
گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد



محمد مقیمی



شهرام خلدی



رها بحرینی



پیام اخوان



شیرین عبادی



محمود امیری مقدم



سام خسروی فرد



نیک آهنگ کوثر



افروز مغزی



فرهاد نابتان



لادن بازرگان



معین خزانلی



مولود حاجی زاده



عمار ملکی



رویا کریمی مجد



شهرام الفاسی



آرش سرگوهی



حسین رهنیزی

در این شماره می‌خوانید:

کنفرانس «عدالت در دوران گذار؛ چالش‌ها و راهکارها»

هدف ترمیم جامعه و بستن راه بر تکرار جنایات است

شجاعت دادستان‌ها در عدالت انتقالی سرنوشت‌ساز است

حقوق اقلیت‌های تحت تبعیض در عدالت انتقالی

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: سروناز رستگار

صفحه‌بندی: ماهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

سازمان حقوق بشر ایران

مردم ایران تضمین کند.

کنفرانس «عدالت در دوران گذار؛ چالش‌ها و راهکارها» روزهای شنبه و یکشنبه، ۱۱ و ۱۲ شهریور ۱۴۰۱ (دوم و سوم سپتامبر ۲۰۲۳)، به میزبانی سازمان حقوق بشر ایران با حضور متخصصان، پژوهشگران و مدافعان حقوق بشر در اسلو برگزار شد.

نخستین کنفرانس از این مجموعه بهمن ماه سال ۱۴۰۰ با عنوان «ایران و گذار از استبداد» به دلیل همه‌گیری کرونا به صورت آنلاین برگزار شد و در آن کارشناسان ایرانی و غیر ایرانی حقوق بشر و متخصصان دانشگاهی موضوعاتی از جمله تجربه گذار به دموکراسی در دیگر کشورها، چگونگی گذار مسالمت آمیز از تمامیت خواهی در ایران و ضرورت خلق قوه قضاییه مستقل را بررسی کردند.

سازمان حقوق بشر ایران نشست دوم را با عنوان «اولویت‌های حقوق بشری از امروز تا به گذار در ایران» در بهمن ماه ۱۴۰۱ با حضور متخصصان پژوهشگران و مدافعان حقوق بشر در شهر اسلو برگزار کرد. در آن کنفرانس موضوع اولویت حقوق بشری در دوران گذار به ویژه حقوق اقلیت‌ها مورد بررسی قرار گرفت. جزییات مباحث مطرح شده در هر دو نشست را می‌توانید در سایت حقوق بشر ایران iranhr.net مطالعه کنید. متن تمام سخنرانی‌ها در شماره ۱۹۱ مجله «حقوق ما» نیز منتشر شده است.

هدف از برگزاری این مجموعه نشست‌ها ایجاد بحث و گفتگو میان شهروندان و متخصصان درباره چالش‌های مختلف دوران گذار است و به موازات آن سازمان حقوق بشر ایران قصد دارد تا بررسی سناریوها و مدل‌های گوناگون گذار و راه حل‌ها را بررسی کند. راه حل‌هایی که در مسیر گذار از جمهوری اسلامی، حقوق بشر را برای همه هدف از برگزاری این مجموعه نشست‌ها ایجاد بحث و گفتگو میان شهروندان و متخصصان

درباره چالش‌های مختلف دوران گذار است و به موازات آن سازمان حقوق بشر ایران قصد دارد تا بررسی سناریوها و مدل‌های گوناگون گذار و راه حل‌ها را بررسی کند. راه حل‌هایی که در مسیر گذار از جمهوری اسلامی، حقوق بشر را برای همه

هر یک از پل‌های برگزار شده با پرسش و پاسخ شرکت کنندگان ادامه یافت که طی آن حاضران در پل به سوالات مطرح شده پاسخ دادند.

در این شماره از مجله حقوق ما به جزییات مباحث مطرح شده در روز اول نشست خواهیم پرداخت.

کنفرانس «عدالت در دوران گذار؛ چالش‌ها و راهکارها»



پنل اول روز اول

محمود امیری مقدم، مدیر سازمان حقوق بشر ایران:

هدف ترمیم جامعه و بستن راه بر تکرار جنایات است



ابتدا درود می‌فرستم به حضار محترم و مردم ایران و ایرانیان سراسر جهان. در ضمن تسلیت می‌گویم به خانواده جواد روحی که سه روز از جان باختن او می‌گذرد؛ معترض جوانی که به خاطر ابراز عقیده و شرکت در اعتراضات زن/ زندگی/ آزادی دستگیر شد، مورد شکنجه قرار گرفت و به سه بار اعدام محکوم شد و در پایان بعد از ۳۴۰ روز حبس جان باخت.

۱۰ شهریور (اول سپتامبر) سال‌روز تجاوز فرمانده نیروی انتظامی چابهار به یک دختر ۱۵ ساله بلوچ به اسم ماهو بلوچ هم بود. انتشار خبر این تجاوز هم‌زمان بود با قتل ژینا/مهسا امینی در بازداشتگاه گشت ارشاد در ۲۵ شهریور که آغاز بزرگترین اعتراضات مردم سراسر ایران در ۴۰ سال گذشته را رقم زد.

مردم برای حقوق بنیادین خود و علیه تبعیض و فساد حکومتی به خیابان‌ها آمدند اما پاسخ حکومت به مطالبات مردم چماق بود و گلوله. فقط در جمعه خونین زاهدان در هشت مهر (۳۰ سپتامبر) نزدیک به ۱۰۰ نفر با شلیک مستقیم گلوله‌های جنگی کشته شدند. در این یک سال پس از آغاز اعتراضات بیش از ۵۰۰ معترض کشته شده و صدها نفر بینایی یک یا هر دو چشم خود را بر اثر گلوله‌های ساچمه‌ای از دست دادند. هزاران نفر دستگیر شدند و مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند. علاوه بر این نزدیک ۷۰۰ نفر با اتهامات مختلف اعدام شدند، یعنی روزی دو اعدام. ده‌ها کولبر و سوخت‌بر نیز در کردستان و بلوچستان با گلوله‌های ماموران حکومت به قتل رسیدند.

اینها فقط گوشه‌ای از جنایات یک سال از نزدیک به ۴۴ سال حیات جمهوری اسلامی است. اما

این سلسله کنفرانس‌هایی که سازمان حقوق بشر برگزار کرده در مورد گذار، دو سال پیش با ایجاد گفتگو در مورد چالش‌ها و سناریوهای مختلف گذار آغاز شد. در در کنفرانس پیشین به اولویت‌های حقوق بشری دوران گذار پرداختیم با این خواست که نیروهای سیاسی باید در مورد حداقل‌های حقوق بشری در دوران گذار توافق کنند و به آن پایبند باشند. این موارد شامل:

- ۱- حقوق و امکانات برابر برای همه مردم با نفی هرگونه تبعیض بر اساس جنسیت، مذهب و عقیده،
- تعلق اتنیکی و گرایش سیاسی
- ۲- لغو اعدام و مجازات‌های بی‌رحمانه
- ۳- حق بدون قید و شرط آزادی بیان، آزادی تشکل، آزادی فعالیت سیاسی و مدنی و امکان شرکت در انتخابات آزاد
- ۴- یک سیستم قضایی مستقل از دولت موقت

در دوران گذار

در کنفرانس کنونی به «عدالت در دوران گذار» خواهیم پرداخت. از منظر ما عدالت شامل آشکار کردن تمامی ابعاد جنایات ۴۴ سال گذشته، محاکمه منصفانه همه عاملان و آمران جنایت، دادخواهی برای قربانیان و تغییرات ساختاری در سیستم سیاسی و قضایی می‌شود. آمران و عاملان جنایت هم شامل تمام کسانی است که در ارتکاب جنایت نقش داشتند از رهبر جمهوری اسلامی و دیگر سران حکومت گرفته تا پایین‌ترین رده‌هایی که در ارتکاب جنایت مشارکت داشتند.

هدف نهایی باید ترمیم جامعه و بستن راه بر تکرار این جنایات باشد. امیدوارم این کنفرانس دو روزه در پیش‌برد گفتگو درباره ابعاد مختلف عدالت از عدالت قضایی گرفته تا عدالت اقتصادی و محیط زیستی موثر واقع شود و به مردم ایران در مسیری که برای ساختن ایرانی آزاد و آباد آغاز کرده‌اند کمک کند.

شیرین عبادی حقوق‌دان و برنده جایزه صلح نوبل:

چه کنیم تا آینده ما با گذشته‌مان فرق داشته باشد

با سلام خدمت هم‌وطنان گرامی و با یاد تمام عزیزانی که در ۴۴ سال گذشته به خاطر رسیدن به دموکراسی و آزادی جان عزیزشان را از دست دادند. در دور اول این گفتگو ابتدا عدالت انتقالی و سازوکارهای آن را به طور مختصر مرور می‌کنم. این که عدالت انتقالی چیست؟ علم حقوق سابقه دیرینه‌ای دارد اما عدالت انتقالی مفهوم جدیدی است در علم حقوق به نسبت سایر مفاهیم. عدالت

انتقالی مجموعه اقدامات قضایی و غیرقضایی است برای عبور بدون خشونت و طراحی آینده ای صلح‌آمیز، باثبات و دموکراتیک با امکان توسعه پایدار و بدون امکان تولید یا بازتولید استبداد در آینده. در حقیقت منظور ما از عدالت انتقالی این است که چه کنیم تا مثل گذشته نباشیم و آینده تکرار تاریخ برای ما نباشد.

متأسفانه در کشور ما هر آینده‌ای که مردم برای خودشان تصور می‌کردند دوباره تکرار همان تاریخ شد. هر سلسله‌ای رفته و سلسله و گروه دیگر آمده، دوباره همان تاریخ تکرار شده است. حالا یک بار ببینیم می‌شود آینده ما با گذشته‌مان فرق داشته باشد. در واقع این روند عدالت انتقالی است.

عدالت انتقالی سازوکارهایی دارد که شدت و ضعفش در برخی از کشورها متفاوت است. عدالت انتقالی را فقط برای ایران ننوشته‌اند و مفهومی است حقوقی. اولین چیزی که در تمام حالت‌های پیش‌بینی شده پیش می‌آید این است که تمام افرادی که در مخالفت با رژیم زندانی یا تحت تعقیب هستند بایستی آزاد شده و پرونده‌هایشان بسته شود. این اولین شرطی است که تقریباً در تمام کشورها یکسان اجرا می‌شود. چون عدالت انتقالی فقط در زمان فروپاشی یک رژیم نیست،

گاهی زمان بن‌بست رژیم هم وجود دارد. به عنوان مثال کلمبیا را مطرح می‌کنم، در آنجا رژیم عوض نشد همان سیستم ادامه یافت اما آن‌قدر گروه‌های مختلف با هم جنگیدند و ۶۰ سال این جنگ ادامه یافت که به بن‌بست رسیدند. نه دولت پیروز می‌شد و نه فارت‌ها در نتیجه به مذاکره نشستند. این مذاکرات یک مدال صلح نوبل برای رئیس‌جمهور وقت به ارمغان آورد و در انتخاباتی که یکی دو

سال بعد برگزار شد رهبر گروه مخالف به ریاست

جمهوری رسید و رئیس‌جمهوری کنونی کلمبیا از گروه فارت است.

اما گاهی ضرورت دارد رژیم کاملاً عوض شود مثل رژیم استبداد دینی ایران. ما در آن فرخنده روز که بتوانیم دوران عدالت انتقالی را شروع کنیم قرار نیست دوباره یک حکومت دینی داشته باشیم. حکومتی می‌خواهیم که هر دینی آزاد باشد. وقتی من به عدالت گذار در زمان فروپاشی رژیم اشاره می‌کنم یا بن‌بست سیاسی، حالت‌های مختلفی وجود دارد که ممکن است این سازوکارها در آن اعمال شود. اولین سازوکار این بود که مخالفان رژیم باید آزاد شوند و اگر پرونده‌ای دارند بسته شود. دومین سازوکار پی‌گردهای کیفری است. یعنی مجازات ناقضان حقوق بشر که عاملان و آمران را دربرمی‌گیرد و این کار باعث می‌شود جامعه آرام بگیرد. جامعه‌ای که عدالت نبیند همیشه آماده شورش است. شما نمی‌توانید بچه کسی را بکشید و انتظار داشته باشید در خانه بنشیند و حرف نزند. می‌توان مدتی با زندان و کتک و اعدام آنها را ساکت کرد ولی مردم ساکت نمی‌شوند. فایده پی‌گردهای قانونی آرامش جامعه است. اگر این مرحله از دوران گذار به خوبی طی نشود هرگز جامعه آرام نمی‌شود.

آرژانتین را می‌توانیم مثال بزینم که گاه عده‌ای را عفو می‌کنند و یک گروه دیگر برمی‌گردد و باز عده‌ای را عفو می‌کنند ولی جامعه آرام نمی‌شود. چون به عدالتی که آرزو داشته و در جستجویش بوده نرسیده و هنوز ملتهب است. چون نتوانستند پی‌گردهای کیفری را به خوبی مدیریت و از این مرحله عبور کنند. این پی‌گردها باعث می‌شود چنین

از همه مهم‌تر اسکان افرادی است که مجبور بودند خانه‌هایشان یا کشورشان را ترک کنند. الان

جرایمی دوباره تکرار نشود. سازوکار سوم برنامه‌های متنوع جبران خسارت است که می‌تواند بر اساس امکانات و شرایط متنوع و متعدد باشد، از پرداخت غرامت به قربانیان و بازماندگان جنایت و حمایت‌های مالی از آنها گرفته تا استفاده از موقعیت‌های اجتماعی مثل اولویت در استخدام با احراز شرایط. منظور من اولویت در کسب دانش نیست که عده‌ای بی‌سواد را ببریم دانشگاه‌ها که از خانواده جانبازان و شهدا هستند. هر کسی برای وطنش جنگیده محترم است اما چه ارتباطی به علم فرزندش دارد که ما باید سهمیه بگذاریم. ما در ایران همیشه سهمیه دانشگاه و اساتید داشتیم، بگذاریم از این که اخیراً همه اساتید را به بهانه‌ای پاکسازی کردند و یک عده‌ای که معلوم نیست کجا و چگونه تحصیل کرده‌اند جای آنها آورده‌اند. مثلاً الله کرم سال‌هاست تدریس می‌کند و قدیمی‌ها بهتر او را می‌شناسند، او استاد ژئوپلیتیک سیاسی است اما این که چه می‌خواهد درس بدهد خودش بهتر می‌داند. منظور من از امکانات شامل این موارد نیست، بعضی چیزها امکانات نیست. اما امکانات اجتماعی را می‌شود به قربانیان یا بازماندگان داد تا کمی آرام شوند و جامعه از تنش‌ها و التهاب بیفتد. یکی دیگر از راه‌های آرامش جامعه این است که بعضی مدارس یا دانشگاه‌ها، خیابان‌ها یا شهرهایی را به نام جان‌باختگان نام‌گذاری کنیم. نه این که هر خیابان و مدرسه‌ای را به نام دوستان و آشنایان خود بگذاریم. مثلاً اسم دانشگاه شریف جا افتاده اما بسیاری از اسم‌ها جا نیفتاده است. قطعاً در فردای آزادی این اسم‌ها را عوض می‌کنند.

در سوریه بیش از یک میلیون نفر بی‌خانمان شده‌اند. اگر سوریه زمانی به عدالت انتقالی رسید آیا اینها تا ابد باید بی‌خانمان بمانند. بعضی از سازوکارها در تمامی کشورها و در هر حالتی باید اجرا شود ولی بعضی موارد برحسب مورد اجرا می‌شود.

یکی دیگر از سازوکارها کمیسیون‌های حقیقت‌یاب است برای دانستن آنچه اتفاق افتاده و بررسی علل وقوع آن. اگر جنایتی اتفاق افتاده باید بدانیم چه عواملی باعث به وجود آمدن آن جنایت هولناکی شده است. این‌ها برای رضایت خاطر بازماندگان است تا بدانند سر عزیزانشان چه بلایی آمده است و بعد برای جلوگیری از وقوع مجدد این جنایات است. اگر ما بدانیم چه اتفاق‌هایی می‌تواند منجر به حوادث دردناک بشود در آینده امکان پیشگیری آن راحت‌تر است.

سازوکار بعدی حذف و اصلاح نهادهایی است که باعث نقض حقوق بشر شده‌اند. مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که باید منحل شود چون وظیفه‌اش حفظ نظام جمهوری اسلامی است و هیچ ارتباطی به ایران ندارد. اینجا اعلام کنیم که انحلال سپاه پاسداران ضرورت است. اما آیا این امر به منزله آن است که هر کسی در سپاه پاسداران بوده تنبیه کنیم؟ البته آنها که مرتکب جرایمی شده‌اند حتماً باید مجازات شوند اما افرادی هم هستند که نوع کارشان چیز دیگری بوده است. متأسفانه مدت‌هاست تمام اقتصاد ایران دست سپاه پاسداران است و در تمام کارها دخالت می‌کند از سدسازی، راه‌سازی و شهرسازی گرفته تا کشتار مردم. حالا یک عده مهندسان متخصص راه‌سازی و شهرسازی هم هستند. اگر اینها مرتکب جنایتی نشده‌اند آیا باید بی‌کارشان کنیم یا زندانی‌شان کنیم

یا می‌شود با گزینش‌های اخلاقی و سیاسی دوباره اینها را به خدمت بگیریم. مهندسی بوده استخدام شده و راهی ساخته است آیا عدالت قبول می‌کند این را زندانی کنیم چون از سپاه پاسداران حقوق می‌گرفته است. مثال‌های دیگری در کشورهای دیگر وجود دارد اما من سعی می‌کنم بیشتر مثال‌ها را از کشور خودمان بزنم.

سازوکار دیگر اصلاح فوری قوانینی است که باعث ایجاد نقض حقوق بشر شده است. ما جزو اولین کارها باید قوانین را اصلاح کنیم. آیا باز هم می‌خواهیم سنگسار داشته باشیم یا مجازات شلاق و اعدام داشته باشیم؟ در پی‌گرد قانونی که قبلاً به آن اشاره کردم و یکی از مهم‌ترین سازوکارهای عدالت انتقالی است، اصولی باید رعایت شود از جمله ممنوعیت قطعی اعدام یا مجازات جسمانی و شکنجه. اگر ما می‌خواهیم ناقضان حقوق بشر را مجازات کنیم باید در یک دادرسی عادلانه با حق دسترسی به وکیل برای متهم این کار را بکنیم و این پی‌گرد می‌تواند دردگاه‌های بین‌المللی یا ملی باشد. اما باید طبق ضوابطی صورت گیرد نه اینکه مثل مدرسه رفاه مردم را ببریم پشت بام و ظرف ۵ دقیقه دستور تیرباران بدهیم. سازوکار عادلانه مستلزم قوانینی است که باید قبلاً پی‌ریزی شده باشد.

چیزی که عدالت انتقالی را تکمیل می‌کند این است که حق انتخاب به مردم بدهید. یعنی امکان برگزاری انتخابات که ناظر بر سیستم سیاسی ایران باشد. یکی از انواع عدالت انتقالی حق انتخاب حیات سیاسی است. ما باید بتوانیم آزادانه انتخاب کنیم در چه سیستم سیاسی می‌خواهیم زندگی کنیم.

این خلاصه‌ای بود از سازوکارهایی که باعث عبور

از یک رژیم فروریخته یا گرفتار بن‌بست سیاسی می‌شود. در حالی که امکان بازتولید استبداد در آینده نباشد و امکان توسعه فراهم شود. هیچ توسعه‌ای بدون عدالت و بدون قوانین و بدون دادگاه‌های مستقل امکان‌پذیر نیست. امیدوارم ما مردم ایران روزی شانس این‌را داشته باشیم که پای میز عدالت انتقالی بنشینیم و حرف‌های خود را بزنیم. تا آن روز وظیفه یکایک ما است که کارهایمان را ادامه دهیم. ما به آن فرخنده روز خواهیم رسید.

حال تصور کنید به‌جای یک نفر، ده‌ها هزار یا حتی صدها هزار نفر قربانی شده باشند. اگر تمام اعضای یک جامعه به‌دلیل اعتقادات مذهبی، نژاد یا قومیت‌شان قتل عام شده باشند یا تحت اذیت و آزار قرار گرفته و مجبور به ترک وطن، خانه و زندگی و تمام دارایی‌هایشان شده باشند، چه می‌شود؟ اگر به‌طور سیستماتیک از حقوق انسانی‌شان محروم شده، اموالشان مصادره و حق کار و تحصیل از آن‌ها سلب شده باشد، چه می‌شود؟

چطور ممکن است در چنین شرایطی به عدالت رسید؟ چطور می‌شود عدالت را اجرا کرد در شرایطی که نهادهای مسئول مجازات جنایت‌کاران، خود مسئول ارتکاب این فجایع بوده‌اند؟ چطور می‌شود عدالت را برقرار کرد هنگامی که مسببان قتل و شکنجه به بالاترین مراتب دولتی ارتقا پیدا می‌کنند؟ یک جامعه چطور می‌تواند بعد از این همه خشونت و جنایت، سلامت خود را بازیابد؟ چگونه ارزش‌های انسانی، اعتماد و اطمینان را می‌توان دوباره به جامعه بازگرداند؟ چطور می‌شود در دل فرهنگی فاسد که در عین سلب مسئولیت از خود، خواهان مصونیت جزایی است، نهادهای مردم‌سالار تأسیس کرد؟ چگونه می‌شود عاملان را مجازات کرد بدون این‌که صلح و ثبات جامعه به مخاطره افتد؟ فرق بین مجازات و انتقام چیست؟ آیا جایی برای بخشش وجود دارد؟

این‌ها سؤالات سختی است مرتبط با قانون،

پیام اخوان وکیل بین‌المللی حقوق بشر، دادستان پیشین سازمان ملل متحد و استاد دانشگاه تورنتو

وقتی از عدالت انتقالی می‌گوییم دقیقاً از چه چیزی حرف می‌زنیم؟

دوستان و همکاران گرامی، خانم‌ها و آقایان، ابتدا اجازه می‌خواهم از «سازمان حقوق بشر ایران» تشکر کنم که این فرصت را در اختیارم گذاشتند تا مطالب مختصری درباره‌ی موضوع «عدالت انتقالی» و پرسش‌های اخلاقی و سیاسی مرتبط با آن با شما در میان بگذارم.

به‌دنبال خیزش انقلابی ژینا/ مهسا، موضوع عدالت انتقالی به مطالبه‌ای عمومی تبدیل شده است، اما وقتی از عدالت انتقالی می‌گوییم دقیقاً از چه چیزی حرف می‌زنیم؟ منظورمان از این اصطلاح چیست؟

با در نظر گرفتن واقعیت‌های اساسی که نیاز به پاسخ‌گویی در قبال جنایات جمعی را برمی‌انگیزند، بهترین پاسخ این است:

تصور کنید پدر یا مادر شما در زندان به‌طرز



خشونت شوند.

سیاست، فرهنگ و جامعه که جوامع در حال گذار چه از یک نظام استبدادی به دموکراسی و چه از جنگ به صلح، باید با دقت به آنها توجه کنند و در پی یافتن پاسخی برای شان باشند.

عدالت انتقالی به مسائل دشواری رسیدگی می کند که از نقض گسترده حقوق بشر سرچشمه می گیرد. البته هر موردی ویژگی خاص خودش را دارد. به عنوان مثال آن چه در مورد بوسنی و رواندا صدق می کند، ممکن است در مورد آرژانتین و شیلی صادق نباشد. ولی بعضی از این پرسش ها عمومیت دارند و همه جوامعی را دربر می گیرند که باید درباره ی چگونگی دوری از خشونت و حرکت به سوی آینده ای صلح آمیز و عدالت پرور و نیز زمان چنین حرکتی تصمیم بگیرند. آینده ای که در آن، قبول جنایات گذشته برای تضمین تکرار نشدن نقض حقوق بشر لازم و ضروری است. به قول فیلسوف نامدار جورج سانتایانا (George Santayana)، «آن هایی که گذشته را فراموش کرده اند، محکوم به تکرار آن هستند».

عدالت انتقالی بر بازسازی اعتبار و ارج و منزلت انسانی قربانیان تمرکز دارد و همچنین می کوشد حقوق مدنی قربانیان را احیا و درد و رنج هایی را که متحمل شده اند، جبران کند. این راهی است طولانی که احتیاج به مشارکت جدی قربانیان دارد. اجرای عدالت انتقالی که تضمین رسیدن به آینده ای بهتر است، نیازمند رهبرانی است که مدافع و حافظ حقوق بشر باشند. عدالت انتقالی باید با تحولات اجتماعی گسترده تری نیز همراه باشد برای مردمی که به دلیل انسانیت مشترک خود، با یکدیگر همکاری می کنند تا به میراثی از جنایات وحشتناک گذشته رسیدگی کنند و مانع از تکرار

در این رابطه، تجارب قربانیان باید به عنوان درسی برای همه ی جامعه درمورد عواقب جدی استبداد و بی عدالتی، رسماً پذیرفته شود. نقض حقوق بشر تنها به دست عاملان آن صورت نمی گیرد بلکه بی تفاوتی شاهدان این بی عدالتی ها نیز سهم بزرگی در ادامه ی آن دارد. شر وقتی پیروز می شود که انسان های خوب در برابر بی عدالتی سکوت می کنند. عدالت انتقالی به ما یادآور می شود که وظیفه داریم با قربانیان بی عدالتی همبستگی داشته باشیم.

روش های اجرا و عمل کرد عدالت انتقالی گوناگون است. اجرای آن می تواند اصلاحاتی را در

نظام حقوقی و نهادهای سیاسی دربرگیرد. از جمله در قوه ی قضائیه، قوه ی مقننه یا در قوه ی مجریه مانند نیروی پلیس، قوای امنیتی و سیستم زندان ها. هدف این است که این تحولات دموکراتیک باشد و با اصول حقوق بشر تطابق و هماهنگی داشته باشد. در اصل ابزاری برای اجرای عدالت باشند نه سرکوب.

عدالت انتقالی همچنین می تواند شامل پرداخت غرامت و خسارت به قربانیان باشد، چه به صورت غرامت مالی و مستمری بازنشستگی، چه از طریق بازگرداندن املاک و دارایی ها، اعاده ی حقوق مدنی و سیاسی و یا دسترسی افراد به مراقبت های بهداشتی یا آموزشی. شناسایی رسمی و گرمی داشت قربانیان

و پذیرش ظلم و ستمی که بر آنها وارد آمده، از جمله ی دیگر اقداماتی است که می تواند به صورت ساختن موزه، پوزش خواهی عمومی، تعدیل متن برنامه های درسی مدارس و چگونگی تدریس تاریخ به کودکان و یا راه های دیگر انجام شود تا یادآور آن باشد که آن چه روی داده است، پلید و اشتباه بوده و هرگز نباید تکرار شود.

البته وقتی از عدالت انتقالی صحبت می کنیم، هم زمان به مکانیزم های دادرسی کیفری نیز توجه داریم، چه در دادگاه های بین المللی و چه در دادگاه های ملی. همه ی ما با دادگاه کیفری بین المللی لاهه آشنایی داریم. متأسفانه صلاحیت قضایی این دادگاه بستگی به رضایت دولت های مستقل دارد و آنانی که مرتکب جنایات وحشتناک می شوند اکثراً این صلاحیت قضایی را قبول نمی کنند چون می دانند ممکن است روزی رهبری خودشان در برابر همین دستگاه عدالت قرار گیرد! اما حتی در جاهایی که دادگاه کیفری بین المللی صلاحیت قضایی دارد، هنوز بر پایه ی یک روش تکمیلی عمل می شود که براساس آن، دادگاه های ملی (یا کشوری) برای اجرای مراحل تحقیقات و مجازات جنایات در اولویت قرار دارند.

مزیت دادگاه های ملی این است که دسترسی به مدارک از جمله قربانیان و شاهدان، سریع تر است بدون این که لازم باشد روند دادرسی به لاهه منتقل شود. مشکل این جاست که در کشوری که یک دولت استبدادی در قدرت است، دادگاه های ملی توانایی یا تمایل اجرای عدالت را ندارند. در حقیقت در چنین شرایطی دادگاه ها خود به یک ابزار ظلم و سرکوب تبدیل می شوند. در واقع یک عنصر مهم در گذار به دموکراسی، ایجاد یک سیستم قضایی

است که بتواند محاکمات عادلانه و بی‌طرفانه را مطابق قوانین بین‌المللی حقوق بشر انجام دهد. می‌تواند نقش بسیار مهمی در پاکیزه کردن و التیام بخشیدن به روان جامعه و آشتی ملی ایفا کند.

بنابراین قبل از این‌که دادگاه‌های بین‌المللی و ملی بتوانند نقشی داشته باشند، تغییراتی انتقالی در شرایط موجود ضروری است. این تغییرات انتقالی باید اول صورت بگیرد تا عدالت انتقالی امکان‌پذیر شود. یعنی باید امکانات دستگیری جنایت‌کاران و محاکمه‌ی آن‌ها در یک سیستم قضایی مناسب موجود باشد.

سواى اقدامات قضایی، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب هم نقش مهمی در این روند پاسخگو کردن دارند. درحالی‌که دادگاه جنایی روی گناه یا بی‌گناهی متهم تمرکز دارد، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، تمرکزشان بر تجربه‌ی قربانیان است. معمولاً به‌دلیل امکانات محدود برای برگزاری محاکمات کیفری عادلانه و بی‌طرفانه، تنها تعداد کمی از متهمان ممکن است محاکمه شوند. اغلب تمرکز بر روی کسانی است که بیشترین مسئولیت را دارند: آن‌هایی که

در سطوح رهبری، دستور رفتار ظالمانه را صادر کرده‌اند، محرک این اقدامات بوده‌اند یا با این‌گونه نقض سیستماتیک حقوق انسانی مدارا کرده‌اند. در یک محاکمه‌ی کیفری، شهادت یک شاهد تنها به‌منظور تثبیت گناه‌کاری یا بی‌گناهی متهم است. مثلاً یک مادر نمی‌تواند بیاید و از رنج از دست دادن فرزندانش که اعدام شده یا در خیابان کشته شده یا زیر شکنجه از دست رفته‌اند، تعریف کند. شهادت او فقط وقتی وارد است که بتواند هویت مجرم را تایید کند. اما یک کمیسیون حقیقت‌یاب به او اجازه می‌دهد داستان خود را به‌صورت علنی تعریف کند و درد و عذابی را که از این ظلم و ستم متحمل شده است، برای همگان شرح دهد. این

در مرحله‌ی سوم هر وضعیتی شرایط خاص خود را خواهد داشت و مشارکت عمومی در تصمیمات مربوط به نحوه‌ی رویارویی با گذشته، خود بخشی از یک گذار دموکراتیک است. می‌توان گفت عدالت انتقالی مانند یک نقشه‌ی راه است که جامعه را به یک جامعه‌ی صلح‌آمیزتر، عادلانه‌تر و «دیگر‌پذیر» هدایت می‌کند؛ جامعه‌ای که با گذشته‌ی

خشونت‌آمیز خود کنار آمده است و برای قربانیان، عدالت به ارمغان می‌آورد.

برای رسیدن به مقصد، راه‌های مختلفی وجود دارد. جوامع گوناگون بسته به ماهیت جنایت‌هایی که اتفاق افتاده و براساس فرهنگ، تاریخ، ساختارهای قانونی و سیاسی و سایر خصوصیات آن جامعه، روش‌های گوناگونی را برمی‌گزینند. به‌عنوان مثال در یک مورد ممکن است محاکمات کیفری بهتر باشد، در مورد دیگر روش‌های دادرسی بومی شاید کارایی بیشتری داشته باشند. درحالی‌که در شرایطی عدالت جزایی ایده‌آل است، در وضعیت دیگر عدالت ترمیمی ممکن است مناسب‌تر باشد.

سرعت حرکت جامعه در این مسیر بستگی به آگاهی و عزم و اراده‌ی اعضای آن دارد، از مقام‌های دولتی گرفته تا قربانیان تا جامعه‌ی مدنی. مثال‌های تاریخی بسیاری وجود دارند که می‌توان دقیق‌تر به آن‌ها اشاره کرد.

این‌جا به چند نمونه اشاره می‌کنم:

۱- تشکیل دادگاه نورنبرگ در پایان جنگ جهانی دوم برای محاکمه‌ی رهبران نازی

۲- اقدامات قضایی در مورد یوگسلاوی در دادگاه کیفری بین‌المللی که در پایان دوران جنگ سرد در لاهه تشکیل شد

۳- تأسیس کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی در آفریقای جنوبی پس از آپارتاید

۴- تشکیل کمیسیونی برای رسیدگی به سرنوشت کودکان بومی کانادا که به‌عنوان بخشی از سیاست استعماری وقت، به‌زور از خانواده‌هایشان جدا شده و به مدارس شبانه‌روزی برده شده بودند

۵- دادگاه سنتی یا دادرسی بومی به نام «گاچاچا»

در رواندا که طی آن، مجرمان باید حتی در سطح دهکده‌ی خود پاسخگوی جرمشان باشند و مراتب ندامت و پشیمانی خود را بابت جرمی که مرتکب شده‌اند، علناً ابراز کنند.

در بسیاری از نقاط جهان از جمله ایران، دادخواهی به‌صورت خواستی همگانی در جامعه و در میان قربانیان خشونت درآمده است، به‌طوری‌که گفتمانی درباره‌ی عدالت انتقالی می‌تواند ابزار مهمی برای حرکت به‌سوی آینده‌ای بهتر باشد.

البته مثل هر جامعه‌ی دیگری، گذارهای گسترده‌تری وجود دارد. تحولاتی تاریخی که سال‌ها درحال شکل‌گیری‌اند و بعد، لحظه‌ای فرا می‌رسد که اجرای عدالت انتقالی ممکن می‌شود.

گفتمانی اجتماعی درباره‌ی عدالت در حد فاصل انتقام‌جویی و بخشش، گفتمانی است که هر وقت مردم به‌دنبال راهی برای خروج از تاریکی و ستم می‌گردند، ضرورتش بیشتر احساس می‌شود.

پرسش و پاسخ از حاضران در پنل اول

آقای امیری مقدم! آقای مهران پایمرد گفته است از جمله پیامدهای ابرجنیش زن/زندگی/آزادی هویدا شدن لایه‌های افراطی در بین تفکرات سیاسی مختلف است؛ تفکراتی که علی‌رغم ادعاها و شعارهایش در عمل به اصول دموکراسی و حقوق بشر پای‌بند نیست. این قشر افراطی نه تنها صدا و نگاه مخالف را نمی‌پذیرد و در پی خفه کردن آن است، در عمل هم برای آینده پس از جمهوری اسلامی به دنبال برپا کردن چوبه دار و انتقام است. برنامه و راه‌حل شما برای ممانعت از خشونت کور و انتقام‌گیری تحت عنوان انقلاب و انقلابی‌گری در

مرحله گذار چیست؟ برای عبور دموکراتیک از این مرحله چه راه کاری پیشنهاد می کنید؟ وظیفه مردم را به صورت عام و گروه های سیاسی به صورت خاص چه می دانید؟

سوال بسیار خوبی است. در واقع هدف کنفرانس هایی که ما برگزار می کنیم همین است. در سال ۵۷ قسمتی از جامعه تغییر می خواستند ولی در روزهای پس از انقلاب وقتی حکومت عوض شد، نیروهای جدید با نقض حقوق بشر اعدام های انتقام جویانه و بدون استانداردهای حقوقی را آغاز کرده و این گونه قدرت خود را تثبیت کردند. من فکر می کنم این تهدید همیشه وجود دارد و مردم نباید اجازه دهند حکومت بعدی همان جنایات حکومت قبلی را تکرار کند. گفتگو در این باره مهم است و هیچ نیرویی نمی تواند به یک دیکتاتور تبدیل شود مگر قسمت عمده مردم با آن همراهی کنند. همه ما مردم مسئولیت داریم.

خانوم عبادی و آقای اخوان هم اشاره کردند به قشری که همیشه بی تفاوت است. تعداد کمی مرتکب جنایات می شوند و قسمت بزرگی از جامعه فقط شاهدند و کاری نمی کنند. این که ما چه آینده ای خواهیم داشت به همه ما مربوط است. تا آنجا که به سازمان حقوق بشر ایران مربوط است ما سعی می کنیم گفتگوهایی مطرح کنیم درباره این که عدالت با انتقام گیری متفاوت است، این که ما بدون هیچ ملاحظه سیاسی باید به اصول حقوق بشری پای بند باشیم. این مباحث می تواند جلوگیری کند از تکرار جنایاتی که در گذشته اتفاق افتاده است.

خانوم عبادی! پرسیده اند آیا همین قانونی که بر اساس اسلام نوشته شده را باید اصلاح کرد یا باید

هستند جلوگیری کنیم هم زمان بتوانیم احساس عدالت را در جامعه ایجاد کنیم؟ ایشان اشاره کرده است اسرائیل بعد از جنگ جهانی دوم سازمانی برای پیدا کردن جنایت کاران جنگی تاسیس کرده، آیا نکته ای در این تجربه وجود دارد که به کار ما بیاید؟

پیام اخوان: غیرممکن است فردی که فرزندش را از دست داده بتواند به عدالت برسد. این موضوع را در خانواده های پرواز ۷۵۲ می بینیم یا در خانواده های اعدام های دهه شصت و تمام موج های خشونت که مردم ایران تجربه کرده اند. عدالت در این شرایط بسیار محدود است ولی باید سعی خود را بکنیم برای ساختن آینده بهتر. باید رهبران آینده ایران را پاسخگو کنیم. موضوع اصلی ما انتقام جویی به خاطر وقایع سابق نیست بلکه ساختن یک آینده بهتر است.

از نظر یک گذار دموکراتیک شاید بهترین روش برای رسیدگی به عدالت هم نباشد. برای همین عدالت ترمیمی و کمیسیون های حقیقت یاب برای التیام جامعه و ایجاد تحولات عمیق فرهنگی که در اجتماع ریشه داشته باشند مهم است. برای ساختن یک دموکراسی هم باید به جنبه کیفری توجه شود و هم به جنبه ترمیمی.

خیلی وقت ها مثلا یک عذرخواهی عمومی از طرف رهبران یک دولت دموکراتیک ممکن است اهمیتش به اندازه محاکمه مرتکبین جنایات باشد. من با وجودی که وکیل هستم و در دادگاه های بین الملل تجربه دارم، فکر می کنم نباید زیاد بر جنبه جزایی تمرکز کرد. این تنها بخشی است از موارد دیگر که باید هم زمان به دنبالش باشیم.

آقای رنای اشاره کردند با نفرتی که در خانواده های بسیجیان ایجاد می شود وقتی مورد اجرای عدالت قرار می گیرند، چه باید کرد. اما این سوی ماجرا

سوال بسیار خوبی است ولی جواب آن بسیار پیچیده است. هر جامعه ای ویژگی های تاریخی، فرهنگی و سیاسی خود را دارد و با توجه به این ویژگی ها باید یک سیاست و روشی انتخاب کرد تا به عدالت با تمام جنبه های متفاوت آن برسیم. این غیر ممکن است که بتوانیم تمام مرتکبین جنایت را محاکمه کنیم. ممکن است صدها هزار نفر مرتکب جنایت شده باشند. نه تنها امکان پذیر نیست بلکه از نظر یک گذار دموکراتیک شاید بهترین روش برای رسیدگی به عدالت هم نباشد. برای همین عدالت ترمیمی و کمیسیون های حقیقت یاب برای التیام جامعه و ایجاد تحولات عمیق فرهنگی که در اجتماع ریشه داشته باشند مهم است. برای ساختن یک دموکراسی هم باید به جنبه کیفری توجه شود و هم به جنبه ترمیمی.

خیلی وقت ها مثلا یک عذرخواهی عمومی از طرف رهبران یک دولت دموکراتیک ممکن است اهمیتش به اندازه محاکمه مرتکبین جنایات باشد. من با وجودی که وکیل هستم و در دادگاه های بین الملل تجربه دارم، فکر می کنم نباید زیاد بر جنبه جزایی تمرکز کرد. این تنها بخشی است از موارد دیگر که باید هم زمان به دنبالش باشیم.

آقای رنای اشاره کردند با نفرتی که در خانواده های بسیجیان ایجاد می شود وقتی مورد اجرای عدالت قرار می گیرند، چه باید کرد. اما این سوی ماجرا

و هم حرف تحولات عمیق اجتماعی تا از فضای نفرت و خشونت آزاد شویم.

آقای امیری مقدم! آقای اخوان گفتند باید به تحول در فرهنگ و طرز فکر مردم هم توجه شود. جامعه ایران بیش از ۴۰ سال در معرض قوانین بسیار خشونت طلب بوده است. موضوع قصاص در جامعه به عنوان بخشی از هویت مردم مطرح می‌شود. حتی وقتی فردی مرتکب قتل شده و به اعدام محکوم نمی‌شود نشانه‌های اعتراض را بین مردم و در شبکه‌های اجتماعی می‌بینیم. ایجاد تحول فکری مردم و آماده کردن آنها برای پذیرش قوانین مبتنی بر عدالت که فاقد خشونت جسمانی است و اعدام ندارد، چقدر زمان می‌برد؟ آیا جامعه ایران پذیرای چنین تحول فرهنگی است؟

جمهوری اسلامی از همان روزهای نخست سعی کرد مجازات غیرانسانی را تبدیل به بخش عادی از زندگی مردم کند. من یاد می‌آید حتی در برنامه کودک وقتی هشت ساله بودم صحبت از اعدام بود یا همان شعار اعدام باید گردد. همان سال‌های اول انقلاب وقتی شهردار کار خود را خوب انجام نمی‌داد مردم در اعتراضشان می‌گفتند فلانی اعدام باید گردد. ولی این مساله در سال‌های اخیر خوشبختانه تغییر کرده است. با وجودی که ایران بالاترین آمار اعدام جهان پس از چین را دارد و ۴۰ سال است که اعدام داریم ولی جنبش مخالفت با اعدام روبه رشد است و در خاورمیانه ما بزرگترین جنبش مخالفت با اعدام را داریم.

شما به مساله قصاص اشاره کردید اما ما جنبش بخشش در ایران داریم. تعداد خانواده‌هایی که عزیزشان را از دست داده‌اند اما بخشش یا دیه را به جای قصاص انتخاب می‌کنند دو تا سه برابر کسانی

است که قصاص می‌خواهند. یعنی تا حدودی این طرز فکر عوض شده و جمهوری اسلامی موفق نشده است جامعه‌ای درست کند که خشونت در آن عادی است. وقتی مردم به اعدام یا سنگسار به عنوان امری عادی نگاه کنند هزینه این جنایات برای حکومت کمتر است ولی امروز می‌بینیم که این طور نیست. زمانی در دهه ۶۰ دسته دسته آدم‌ها را اعدام می‌کردند اما اکنون جامعه در قبال اعدام کسانی که حتی جرمی مرتکب شده‌اند هم مقاومت می‌کند. همیشه تغییرات فرهنگی و طرز فکر مردم پس از تغییرات ساختاری و تغییر در قوانین به وجود می‌آید.

من فکر می‌کنم وقتی می‌خواستند برده‌داری را در آمریکا لغو کنند، اگر نظرسنجی می‌کردند اکثریت مردم هنوز برده‌داری می‌خواستند. یا همین حالا هم وقتی در کشورهای دموکراتیک قتل فجیعی رخ دهد اگر نظرسنجی کنیم می‌بینیم میزان بیشتری از مردم می‌خواهند اعدام برگردد. ولی تغییر ساختار و قانون به تغییر فرهنگ می‌انجامد.

خانم عبادی! آقای مهران پایمرد پرسیده‌اند برای رسیدن به آرامش در بحث عدالت انتقالی به در نظر گرفتن مزایا و امتیازاتی اشاره کردید که بنا به تجربه علاوه بر ایجاد رانت و بی‌عدالتی در ذات خود سبب بی‌اعتباری صاحبان حق می‌شود. آیا در بحث حقوقی عدالت انتقالی جز این است که مردم به دنبال روشن‌گری و پی‌گیری و مجازات عادلانه هستند؟ به عنوان مثال خانواده‌ای که فرزند خود را از دست داده و به دنبال احقاق حق است آیا با امتیازات مالی به آرامش می‌رسد یا با اجرای عدالت و پیش‌گیری از تکرار جرم؟

وقتی از جبران خسارت صحبت کردم قبل از آن

از پی‌گردهای کیفری گفتیم. یعنی اگر بتوان قاتلین را شناسایی کرد حتما باید به مجازات عمل خود برسند. به عنوان نمونه ما محاکمه حمید نوری را داشتیم که از روی شهادت‌ها و اسناد دیگر دادگاه به آن رسیدگی کرد و قطعی شد که این شخص مرتکب جنایاتی شده است پس محاکمه و محکوم شد. اما گاهی مساله به این روشنی نیست یعنی مادری که فرزندش کشته شده است نمی‌تواند قاتل را معرفی کند، کمیسیون حقیقت یاب اینجا برای عدالت ترمیمی به کار می‌آید.

اما آیا کمیسیون‌های حقیقت یاب می‌توانند کار را به طور کامل اجرا کنند، به نظر من نه. جبران خسارت هم باید بشود هرچند هیچ مال یا امتیازی درد مادری که فرزندش را از دست داده است دوا نمی‌کند. اما وقتی کمیسیون‌های حقیقت یاب تشکیل شود و در کنارش به عنوان یادبود آن فرزند، دانشگاهی ساخته شود یا مدرسه‌ای به نام او باشد یا در موزه قربانیان غرفه‌ای برایش تخصیص دهند، شاید سوزش قلبش را کاهش دهد و گرنه هیچ چیز عزیز از دست رفته را بر نمی‌گرداند. کار بیشتری نمی‌شود کرد جز پی‌گیری و مجازات کسانی که ثابت شود مرتکب جنایت شده‌اند یا آمرین جنایت بودند. مثلا فرماندهی که در خیابان مسئولیت داشته و عده‌ای زیردستش بوده‌اند حتما مسئول است. رهبر فعلی ایران قطعاً مسئول است چون همه چیز زیر دست اوست.

اما آیا تمام کسانی که آن روز سر خدمت بودند ولو این‌که در خیابان نبودند مسئولند؟ کدام مسئول است و کدام باید مجازات شود؟ قطعی شدن این موارد ممکن است برای آن مادر میسر نشود، در این حالت عدالت ترمیمی یعنی کمیسیون‌های جدید این‌ها شکل بگیرد؟ این سوال پاسخ بسیار پیچیده‌ای دارد اما اول از همه مردم باید درباره این جنایات آگاهی داشته باشند. برمی‌گردیم به موضوع اعدام‌های سال ۱۳۶۷ و تجربه «ایران تریبونال» که ده سال پیش به طور گسترده در این باره افشاگری کرد. می‌شود گفت مردم ایران قبل از این آگاهی عمومی در این مورد نداشتند و اولین قدم همین افشاگری بود. بعد امکاناتی به وجود آمد که بتوانیم حمید نوری را در سوئد بازداشت و محاکمه کنیم. ولی مشکل ساختار این نهادها قبل از دوران گذار این است که اولاً تشکیل یک دادگاه باید دموکراتیک باشد. این‌طور نیست که گروهی خودشان خودشان را انتخاب کرده و به نام تمام مردم ایران این کار را بکنند. درست است توده مردم خواستار عدالت هستند ولی در حال حاضر بیشتر باید زمینه را آماده کنیم تا وقتی به دوران گذار رسیدیم طرز فکر و آگاهی مردم در جهت عدالت باشد. اگر مردم آگاهی نداشته باشند یا برمی‌گردیم به انتقام‌جویی و اعدام‌های گسترده که بازتکرار خشونت خواهد بود یا برمی‌گردیم به فراموشی تحمیلی رژیم‌ها که مردم را مجبور می‌کند

گذشته را فراموش کنند. ولی هم‌زمان می‌توان کار را برای ساختن دادگاه‌ها پایه گذاری کرد.

به نظر من کاری که سازمان حقوق بشر ایران می‌کند بسیار مهم است تا مردم بتوانند به طور گسترده درباره عدالت انتقالی صحبت کنند و بدانند معنی این اصطلاح چیست. شاید نتوانیم در یک زمان تمام سیستم قضایی فاسد ایران را عوض کنیم چون دادگاه‌های انقلاب و سیستم قضایی باید از ریشه عوض شود و این کار چند دهه زمان می‌برد، کار چند ماه نیست. اما شاید یکی از خواسته‌های مردم تشکیل دادگاه‌های ویژه برای محاکمه سران جمهوری اسلامی باشد. تشکیل چنین دادگاه‌هایی از نظر تکنیکی بسیار ساده است. همین امروز هم می‌توانیم با چند تن از همکاران بنشینیم و برنامه و ساختاری برای آن طرح بریزیم ولی موضوع اصلی اراده اجتماعی است؛ این که مردم در این باره فکر کنند و خواستار دادگاه ویژه برای سران جمهوری باشند.

خانم عبادی! با توجه به تجربه شما در سیستم قضایی ایران، به نظر شما آن‌چه در حال حاضر وجود دارد چه مقدار را می‌توان حفظ کرد و چه بخشی باید به طور کامل تغییر کند؟ منظورم قوانین نیست بلکه سیستم قضایی حاکم بر جمهوری اسلامی است.

سیستم قضایی ایران مانند عمارتی است که باید کامل و از ریشه تخریب شود اما در این تخریب بعضی از آجرها و مصالح سالم است. این مصالح سالم را برمی‌داریم و با یک نقشه درست دوباره استفاده می‌کنیم. سیستم قضایی محصول قوانین غلط و ناکارآمد است، به همین دلیل باید کل آن عوض شود.

یک بار علی اکبر داور در سیستم قضایی ایران این کار را کرد. او در زمان رضاشاه مسئول پی‌ریزی دادگستری بود. دادگستری نوین ما محصول کار زنده یاد داور است. قبل از آن روحانیون و هر آخوندی در محله خود می‌نشست رای می‌داد و کار تمام می‌شد. در آن دوران یک دادگستری هم بود که بیشتر توسط آخوندها اداره می‌شد و با قوانین شریعت. داور این دادگستری را به طور کامل تعطیل کرد و خودش شروع به استخدام کرد. او از کسانی که سابقه کار قضایی داشتند و می‌فهمیدند قانون یعنی چه، استفاده کرد.

ما هیچ راهی جز استفاده از تعدادی از قضات نداریم البته با امتحانات سخت اخلاقی و تشخیص این که قاضی سلامت شغلی دارد و چه کارهایی کرده است. باید دوباره این‌ها را استخدام کنیم تا نسل جدید پرورش یابند. البته قاضی‌هایی که سرکار می‌آوریم نباید حکم اعدام داشته باشند. باید قاضی حقوقی باشند نه قاضی کیفری. هیچ کدام از قضات دادگاه انقلاب به درد نمی‌خورند این‌ها مصالح خراب هستند. اما تمام قضات دادگستری‌های ما به فاسدی دادگاه انقلابند؟ مثلاً قاضی که به دعاوی حقوقی یا دعاوی خانوادگی رسیدگی کرده است ببینیم آیا عملکرد او سالم است، قانون را رعایت کرده یا چقدر تخلف داشته و تحصیلات واقعی‌اش چیست. می‌توان از این‌ها استفاده کرد تا نسل جدید با قوانین جدید در دانشگاه‌ها تربیت شوند. ما چاره‌ای جز این نداریم.

آقای امیری مقدم! عنوان سمینار شما عدالت انتقالی در دوران گذار است اما این گذار از کی شروع می‌شود؟ ما مخالف انتقام هستیم اما تا کی باید نظاره‌گر جنایت باشیم؟ آیا گذار به معنی حرکت

آرام انتقال قدرت است؟ تا کی طول می‌کشد و تا کی جوانان باید قربانی این گذار شوند؟

ما هیچ‌گاه نباید نظاره‌گر باشیم. همه ما مسئولیت داریم و باید کمک کنیم مسیر اتفاقات به سمتی که ما می‌خواهیم برود. این که گذار کی شروع می‌شود من فکر می‌کنم این یک پروسه است. از آن جایی که ما با حکومتی روبرو هستیم که ثباتی ندارد شاید این پروسه گذار از هم اکنون شروع شده باشد و نقطه عطفش می‌شود زمانی که قدرت سیاسی عوض شود. ولی ما به سوی آن تغییر داریم پیش می‌رویم.

آقای اخوان! پرسش‌های زیادی داریم درباره مساله دادخواهی و مجازات و انتقام. این موضوع باید بیشتر برای مخاطبان باز شود که سازوکار تغییر از انتقام به عدالت‌خواهی و از مجازات به سوی دادخواهی چگونه باید طی شود؟

گذار چند مرحله دارد، گذار تاریخی و گذار سیاسی و فرهنگی. بر اساس تجربه‌ام، گاهی نقطه عطفی وجود دارد که ممکن است یک دولت از کار بیفتد و راه برای محاکمه و عدالت باز شود ولی مردم از چند سال قبل باید خود را برای آن لحظه آماده کنند. ما نباید زیاد نگران باشیم که انقلاب مهسا خنثی شده یا در جریان است چون این یک جریان تاریخی است، ممکن است دو قدم جلو برویم بعد یک قدم عقب بیاوریم و باز سه قدم جلو برویم. آگاهی مردم مهم‌ترین قدم است. مردم باید خواستار عدالت باشند و بدانند عدالت چیست هم از نظر اخلاقی و هم از نظر سازمان‌ها و نهادهایی که باید در ایران تشکیل شود تا وقتی به لحظه گذار می‌رسیم شرایطی نباشد که فرصت را از دست بدهیم.

من از خلا قدرت بسیار نگرانم چون در عراق و

لیبی دیده‌ام چه بر سر کشورهایی می‌آید که ناگهان فرو پاشیدند. شاید رویای ما این باشد که دموکراتها سر کار بیایند اما ممکن است گروه‌های افراطی سرکار بیایند مگر این که آگاهی مردم به سطحی رسیده باشد که بتوانند سازمان‌ها و نهادهای جدید را پایه گذاری کنند. موضوع دیگر موضوع خشونت و نفرت است که مطرح کردید. تجربه‌ای که من در این ۳۵ سال اخیر داشتم مواجه شدن با نسل کشی و جنایت بشری است. عدالت انتقالی هم جنبه سیاسی دارد و هم جنبه . ما از نظر روان اجتماعی یک اجتماع آسیب دیده هستیم. مثلاً کسی که تصادف می‌کند برای التیام زخم‌های روحی‌اش نیاز به روانشناس دارد. تمام اجتماع ما باید التیام یابد وقتی بحث انتقام و بخشش به میان می‌آید. عدالت برای پس گرفتن انسانیت اجتماع است من جمله مرتکبین این جنایات. اگر بچه بسیجی هم به خاطر شستشوی مغزی یا به خاطر پولی که می‌دهند به خیابان می‌آید و بچه‌های مردم را می‌کشد او هم به عدالت نیاز دارد. موضوع را باید در سطح پس گرفتن انسانیت مشترک مطرح کنیم تا آن اشخاص هم بدانند در اجتماع جدید برای آنها جا خواهد بود و با وجودی که مجازات می‌شوند هنوز در اجتماع برایشان جا هست. مجازات انتقام نیست بلکه برای ایجاد یک فضای نوین است. نکته آخر این که بالاترین مسئولیت برعهده رهبرانی است که این سیستم را ایجاد کرده‌اند و ما در درجه اول باید به ایجاد دادگاه‌های ویژه اقدام کنیم برای محاکمه سران جمهوری اسلامی؛ اشخاصی که دستورات را صادر کردند و سیستم ظلم به مردم را پایه ریزی کردند.

پنل دوم روز اول

رها بحرینی حقوق دان

شجاعت دادستان‌ها در عدالت انتقالی سرنوشت ساز است



رها بحرینی در این کنفرانس به عنوان نماینده عفو بین الملل حضور داشت و نظرات شخصی خود را مطرح کرد.

با سلام به همه همکاران و دوستان عزیز و با تشکر از سازمان حقوق بشر ایران که این نشست را برگزار کرده و به ارتقای آگاهی عمومی درباره فرآیندهای عدالت انتقالی بسیار کمک می‌کند. همان‌طور که اشاره شد صحبت من متمرکز است بر روش‌های تاسیس و اجرای فرآیندهای عدالت انتقالی و یک سری ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی که سازوکارهای شناخته شده کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و محاکمه‌های کیفری باید داشته باشند.

عدالت انتقالی به دنبال رسیدگی به جنایاتی است که ظرف سال‌ها و دهه‌ها در کشورهای استبدادی یا کشورهای جنگ‌زده بدون رسیدگی باقی مانده است و درد و رنج هزاران یا صدها هزار خانواده قربانی و شکنجه دیده و آسیب دیده به رسمیت شناخته نشده و یا به فراموشی سپرده شده است.

سازوکارهای شناخته شده عدالت انتقالی شامل کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و محاکمه‌های کیفری است و همچنین شامل اقدامات ترمیمی و جبرانی مانند یادبودها، عذرخواهی‌های رسمی، بازکردن آرشیوها و اجرای برنامه‌های آموزشی که به گذشته بپردازد و اصلاحات ساختاری عمیق در حوزه قضایی و قانون‌گذاری، نظام زندان‌ها و سایر ارکان حکومتی.

در این‌جا من به طور مشخص تمرکز می‌کنم بر کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و محاکمه‌های کیفری که بیش از سازوکارهای دیگر در جامعه ایران مورد بحث است و درباره جزییات آن کمتر صحبت

شده است. اول باید تأکید کنم برطبق اصول مورد قبول بین‌المللی در دو دهه اخیر، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و محاکمه‌های کیفری مکمل هم هستند. در اوایل دهه هشتاد که ما با اولین کمیسیون‌های حقیقت‌یاب در کشورهایی مانند آرژانتین، شیلی و سایر کشورهای در حال گذار از حکومت‌های نظامی دیکتاتوری به دموکراسی روبرو بودیم، این کمیسیون‌های حقیقت‌یاب یک راه حل جایگزین برای رسیدگی به بحران بودند. چون در آن زمان ترس از بازپرس‌گیری قدرت توسط ارتش وجود داشت، هنوز محاکمه کیفری نداشتیم و کمیسیون حقیقت‌یاب یک راه حل جایگزین در نظر گرفته شده بود. اما در گذر زمان این امر پذیرفته شده است که کمیسیون‌های حقیقت‌یاب نمی‌توانند جایگزین محاکمه‌های کیفری باشند و از سوی دادگاه‌های حقوق بشر آمریکا، کمیته حقوق بشر سازمان ملل و کمیته منع شکنجه سازمان ملل رای‌های بسیاری صادر شده که بر این امر تأکید می‌کنند.

هرچند کمیسیون‌های حقیقت‌یاب در شیلی و آرژانتین و آفریقای جنوبی بسیار مهم بودند، اما این مهم‌تر است که کسانی که در جرم‌هایی که بین‌المللی محسوب می‌شوند مانند شکنجه و جنایت علیه بشریت دست داشتند، تحت محاکمه کیفری و مجازات هم قرار گیرند.

امروز در ادبیات عدالت انتقالی مشخص است هر کدام از این سازوکارها چه اهدافی را دنبال می‌کنند. دکتر اخوان هم اشاره کردند که در محاکمه‌های کیفری بیشتر به دنبال این هستند گناه‌کاری متهم را اثبات کنند. بنابراین به الگوهای جنایت یا بستر تاریخی جنایت به طور مفصل و با جزییات

نمی‌پردازند. ممکن است این مسائل در پیشینه آن پرونده مطرح شود ولی بسیار متمرکز است بر جرم‌های مطرح شده و اثبات ارکان‌های جرم و گناه‌کاری متهم. کسانی هم که شهادت می‌دهند کمتر از جایگاه قربانی و بیشتر از جایگاه شاهد شهادت می‌دهند بنابراین شاید نتوانند آن طور که می‌خواهند تمام درد و رنجی که بر آنها رفته را از طریق دادستانی و وکیل مدافع مطرح کنند.

کمیسیون‌های حقیقت‌یاب در واقع فرصتی هستند تا به الگوهای جنایت در یک بازه زمانی طولانی پرداخته شود؛ این که چرا جامعه دچار چنین خشونت و بی‌رحمی شده است و ماشین خشونت در جامعه چطور سازماندهی شده و عمل کرده است و این که برای گذار از این وضعیت خشونت زده به یک آینده دموکراتیک چه راه‌کارها و برنامه‌های دراز مدتی باید در نظر گرفته شود. این‌ها مسائلی است که دادگاه‌های کیفری نمی‌تواند به آن بپردازد ولی کمیسیون‌های حقیقت‌یاب می‌توانند به این سوال‌های پیچیده پاسخ دهند در عین حال که قربانی محور هم هستند.

در واقع کمیسیون‌های حقیقت‌یاب سازوکارهای به اصطلاح موقتی است که یک جامعه در حال گذار تاسیس می‌کند تا به نقض حقوق بشر رسیدگی کرده و تحقیقات عمیقی درباره موارد مختلف نقض حقوق بشر انجام دهد و به ترمیم جامعه و تسکین درد قربانیان کمک کند.

سازوکارهای کمیسیون‌های حقیقت‌یاب یک سری شاخصه‌های اصلی دارد که طراحی آنها باید طی یک پروسه مشورتی و دموکراتیک باشد. یعنی تمام کسانی که قرار است از این کمیسیون‌ها به‌رمند شوند یا به شکل مثبت تحت تاثیر قرار

قضایی برای افراد داشته باشد. به علاوه باید اختیار داشته باشند از مکان‌های وقوع جنایت بازدید کنند و یا به اسناد حکومتی و آرشیوها دسترسی بلامانع داشته باشد. پلیس باید از آنها حمایت کند تا به هر جا که برای تحقیقاتشان ضرورت دارد بروند.

این‌ها اختیارات و قدرت‌هایی است که در قانونی که کمیسیون‌های حقیقت‌یاب را تاسیس می‌کند باید ذکر شود و مهم است پروسه تاسیس فکر شده باشد. اگر این کمیسیون‌ها از سوی مجلس یا هیات قانون‌گذاران تاسیس شود معمولاً بودجه مناسب‌تری به آن اختصاص می‌یابد. اگر کمیسیون حقیقت‌یاب قرار باشد به یک جنایت گسترده طی چندین دهه رسیدگی کند کار بسیار سنگین و زمان‌بری است و باید منابع مالی و اداری لازم در اختیار داشته باشد.

برای این که ایده‌ای داشته باشیم که این کمیسیون‌ها عموماً چه حجم کاری را به دوش می‌گیرند، می‌توانیم کشور پرو را مثال بزنیم که تازه بازه جنایت اصلاً به گستردگی ایران و در حد ۴ دهه نبوده هر چند مسائلی که باید به آن رسیدگی می‌شد فاجعه بار و جنایت علیه بشریت بوده است. در پرو بالای ۸۰۰ نفر در کمیسیون حقیقت‌یاب استخدام شدند و پروژه‌ای بود بسیار عظیم با چهار دفتر در نقاط مختلف کشور. یا مثلاً تعداد شهادت‌ها در آفریقای جنوبی بالای ۲۰ هزار نفر بود یا در تونس پس از سرنوشتی بن علی بیش از ۶۰ هزار نفر شهادت دادند. پس می‌توان تصور کرد برای ایران که دوره‌های مختلف جنایت داریم و صدها هزار قربانی، قاعدتاً شهادت‌ها بالای ۲۰۰ و ۳۰۰ هزار باشد. حتی ممکن است با سیستم هوش مصنوعی و فناوری اطلاعاتی که در جهان امروز

در کارهای تحقیقاتی به کار گرفته می‌شود روش شهادت‌گیری طوری باشد که بتوانیم از میلیون‌ها نفر شهادت بگیریم و با کمک ابزارهای جدید هوش مصنوعی به این شهادت‌ها رسیدگی شود و حجم گسترده‌تری از اسناد و شهادت‌ها به دست آید. بنابراین هم منابع مالی و هم منابع انسانی بسیار زیادی لازم است تا این کمیسیون درست عمل کند.

در قانونی که کمیسیون حقیقت‌یاب را تاسیس می‌کند باید یک سری اصول رعایت شود از جمله اهداف کمیسیون باید به روشنی ذکر شود. کمیسیون‌های حقیقت‌یاب گاهی متمرکزند بر حقیقت‌یابی به شکل توصیفی یعنی روی آن چه اتفاق افتاده تحقیق می‌کنند و آن را بازسازی کرده و به صورت یک روایت واقع‌گرا ارایه می‌دهند. بعضی از کمیسیون‌های حقیقت‌یاب فراتر از توصیف آنچه اتفاق افتاده عمل می‌کنند و موظف می‌شوند به بستر فرهنگی و تاریخی و سیاسی بپردازند که زمینه جنایات را فراهم کرده است. در آینده تمام نیروهای دخیل طی یک فرآیند دموکراتیک باید تصمیم بگیرند کمیسیون‌های حقیقت‌یاب به چه اهدافی رسیدگی کند.

هدف دیگری که در خیلی از قانون‌های تاسیس کمیسیون‌های حقیقت‌یاب می‌بینیم بازگرداندن کرامت انسانی به قربانیانی است که مورد هتک حرمت به شکل سازمان یافته قرار گرفته‌اند و حیثیت و نام آنها توسط حکومت دائم زیر حمله بوده مثل قربانیان اعدام‌های دهه ۶۰ و مجاهدین یا آن‌هایی که نادیده گرفته شدند در تمام این دهه‌ها و با حجم گسترده‌ای از جنایت روبرو بودند و کسانی که مثلاً عزیزانشان را در رابطه با جرایم مواد مخدر

از دست دادند.

بندی انجام شود.

هدف دیگری که در قانون تاسیس کمیسیون‌های حقیقت‌یاب ذکر می‌شود ایده‌آلهایی است که جامعه می‌خواهد به سمت آن حرکت کند مانند حکومت قانون، مدارا، برابری و رفع تبعیض. در این قانون بازه زمانی، بازه جغرافیایی و طیف نقض حقوق بشر و جنایاتی که باید مورد بررسی قرار گیرد تعریف می‌شود. عمدتاً کمیسیون‌های حقیقت‌یاب بازه گسترده‌ای را شامل می‌شود و ممکن است سه یا چهار دهه را پوشش دهد و گاهی اوقات از یک واقعه خاص تا واقعه خاص دیگر. این انتخاب پیش روی تمام دادخواهان و قانون‌گذاران قرار دارد که آیا متمرکز شوند روی شدیدترین موارد نقض حقوق بشر مانند نقض حق حیات، شکنجه، ناپدیدسازی قهری و جنایت علیه بشریت یا به نقض گسترده‌تری از تمام حقوق اقتصادی/ اجتماعی/ سیاسی/ مدنی رسیدگی کنند. طبیعتاً کار کمیسیون حقیقت‌یاب سنگین‌تر می‌شود اگر این طیف گسترده از همه حقوق انسانی را بخواهند مورد تحقیق قرار دهند.

نکته مهم دیگر صلاحیت جغرافیایی آن‌ها است؛ این که به نقض حقوق بشر فقط در حوزه جغرافیایی آن کشور باید رسیدگی شود یا تصمیم ملی این است که به نقض حقوق بشری که خارج از جغرافیای آن کشور هم صورت گرفته رسیدگی کنند. نقض حقوق بشر کسانی که در تبعید بودند و دگراندیشانی که در کشورهای دیگر زندگی می‌کردند یا حتی نقض حقوق مردمان دیگر سرزمین‌ها مثلاً پروژه‌های فرامرزی سرکوبی که در سوریه و عراق و جاهای دیگر قربانی گرفته است. این تصمیم‌هایی است که به صورت ملی باید گرفته شود و ممکن است یک جا هم تصمیم‌گیری نشود یعنی به صورت مرحله

قانونی که باید تمام این ویژگی‌ها را تضمین کند

باید از یک پروسه مشورتی رد شود تا مورد پذیرش قرار گیرد. مثلاً در کشور لیبیا یک دوره مشورتی داشتند با ده‌ها نهاد مدنی و سازمان حقوق بشری در نقاط مختلف کشور. ابتدا چند سری کارگاه‌هایی برگزار می‌شود و یک گروه تخصصی متشکل از نهادهای مدنی و حقوق‌دانان و تاریخ‌دانان تشکیل می‌شود که یک پیش‌نویس را تهیه می‌کند و آن پیش‌نویس به نهاد قانون‌گذاری ارایه می‌شود و در یک پروسه شفاف و بعد از اصلاح تصویب می‌شود. نکته آخر این که عمده کار کمیسیون‌های حقیقت‌یاب درباره الگوهای جنایت، ماشین جنایت، تعداد قربانیان و ثبت درد و رنج قربانیان است. اما آیا کمیسیون‌های حقیقت‌یاب می‌توانند عاملان و آمران جنایات را شناسایی کنند و موظف به این کار هستند؟ تنها جایی که می‌تواند یک فرد را به عنوان گناه‌کار از نظر کیفری اعلام کند یک محکمه کیفری است و کمیسیون حقیقت‌یاب مجاز نیست افراد را به عنوان مجرم اعلام کند. اما اگر در قانون ذکر شود می‌تواند شواهد مربوط به مظنونان به جنایت را جمع‌آوری کند و موظف شود افراد شناسایی شده را به نهادهای دادستانی معرفی کند. آیا این کار باید قبل از شروع به کار محکمه کیفری انجام شود؟ یک دکترین ارتدوکس وجود دارد که می‌گوید اول باید کمیسیون حقیقت‌یاب کارش را انجام دهد و افراد را شناسایی کند و به نهاد دادستانی بدهد و بعد کار کیفری شروع شود. اما امروز بیشتر توصیه بر این است این دو کار به موازات هم انجام شود. با توجه به این که نهاد دادستانی تحقیقات کیفری را پیش می‌برد و استاندارد آن «اثبات ورای شک معقول» است، اگر دسترسی به شواهد و مدارک داشته باشد می‌تواند

کار خود را شروع کند. کمیسیون حقیقت‌یاب هم ترجیحاً باید اطلاعات مربوط به متهمان را جمع‌آوری و آرشیو کند و به صورت محرمانه در اختیار نهادهای دادستانی قرار دهد. مثلاً در مورد کشور پرو کمیسیون حقیقت‌یاب بالای ۴۰ اسم را به دادستانی داد. یا آفریقای جنوبی که تنها کمیسیون حقیقت‌یاب طی سه دهه گذشته بوده که «مکانیزم عفو» داشته است. من در این جا وارد بحث عفو نمی‌شوم چون بحث جداگانه‌ای می‌طلبد اما قرار بوده کسانی که شامل عفو نمی‌شدند و پا پیش نمی‌گذاشتند برای عفو یا از اصول لازم پیروی نکرده و همکاری نمی‌کردند یا شهادت صادقانه نمی‌دادند باید اسامی‌شان برای محاکمه کیفری داده می‌شد. متأسفانه نهادهای دادستانی آفریقای جنوبی آن‌طور که باید به تمام پرونده‌های ارجاع شده برای کسانی که مشمول عفو نشدند رسیدگی نکرده است. این‌جا خوب است وارد بحث محاکمه‌های کیفری بشوم که سازوکار دوم و جا افتاده در بحث عدالت انتقالی است. سوال‌های بسیار اساسی در ارتباط با محاکمه‌های کیفری به خصوص در دوران گذار مطرح می‌شود یعنی دورانی که یک کشور اصلاً دستگاه قضایی و دادستانی برای رسیدگی به این حجم از جنایات را ندارد چون سیستم استبدادی طی دهه‌ها اساس نظام قضایی را از بین برده است. در چنین شرایطی استراتژی محاکمه باید چگونه باشد؟ چه کسانی باید به این جنایات رسیدگی کنند؟ کدام یک از جنایات باید در اولویت قرار گیرد؟ کدام دسته از متهمان باید در اولویت قرار گیرند؟ این‌ها سوالات پیچیده‌ای است که جواب یکسان ندارد هر چند یک سری اصول باید راهنمای کار همه

جوامع باشد اگر می‌خواهند بر اساس استانداردهای بین‌المللی عمل کنند.

از جمله این اصول این است که در رابطه با سنگین‌ترین جرایم مثل شکنجه، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی، اعدام فرافضایی و ناپدیدسازی قهری، محاکمه کیفری ضروری است. افرادی که در این جنایات دست داشتند به هیچ عنوان نباید مشمول عفو شوند. عفو عمومی هیچ اعتباری در استانداردهای حقوق بشری و جهان امروز ندارد و نقض مسئولیت تعهدات حقوق بشری کشورها محسوب می‌شود. سولاتی که مطرح کردم یعنی چه جنایاتی، چه متهمانی و توسط چه دستگاهی باید رسیدگی شود، سولاتی است که معمولا در دوران گذار کشورها با تصویب یک سیاست تعقیب قضایی (prosecution policy) در وهله اول به کلیات این سولات پاسخ دهند. این مقررات تعقیب قضایی باید توسط یک قانون مجددا تصویب شود؛ قانونی که استقلال دستگاه دادستانی را تضمین کرده و مداخله در تصمیم‌های دادستانی را جرم‌انگاری کند با مجازاتی که با جرم مداخله در روند تصمیم‌های دادستانی هماهنگی داشته باشد. مثلا در آفریقای جنوبی در زمان گذار ابتدا سیاست تعقیب قضایی و استقلال دستگاه دادستانی در قانون اساسی جدید تضمین شد و به دنبال آن قانونی تصویب شد که این مقررات را تشریح می‌کرد و برای مداخله در کار دادستانی مجازات‌های سنگینی تعیین شد بین ۵ و ۱۰ سال زندان و در بعضی موارد بالای ۱۵ سال. این سیاست تعقیب قضایی باید بر اساس استانداردهای بین‌المللی تصویب شود و دو سه قطعه‌نامه سازمان ملل وجود دارد که مشخصا درباره

محمد مقیمی وکیل پایه یک دادگستری و کارشناس ارشد حقوق بشر

خشونت قضایی در عدالت انتقالی

با سلام خدمت حضار گرامی و با سپاس از سازمان حقوق بشر ایران که این امکان را فراهم آورد تا امروز درباره دوران گذار صحبت کنیم و با گرمی‌داشت یاد جان‌باختگان راه آزادی و به امید این‌که هر چه زودتر ایران عزیز آزاد شود.

موضوع صحبت من درباره جایگاه شورای حقوق‌دانان در دوران گذار است. حکمرانی دموکراتیک امروزه بهترین روش حکمرانی شناخته شده در جهان است. اگرچه دموکراسی بی نقص نیست اما در پرتو دموکراسی فساد به حداقل می‌رسد هر چند صفر نمی‌شود و حقوق بشر اعم از حقوق فردی و آزادی عمومی به بهترین وجه ممکن تامین می‌شود. از این رو همه جوامع به دنبال دموکراسی هستند حتی حکومت‌های دیکتاتوری از جمله جمهوری اسلامی که با واژه‌هایی مثل مردم‌سالاری دینی مدعی رعایت دموکراسی است یا شوروی سابق که همیشه مدعی بود آرمان‌های مدرنیته از جمله برابری، آزادی، امنیت و جمهوری را به بهترین شکل برآورده می‌کند.

اما گذار از یک حکومت مستبد به دو شکل ممکن است صورت گیرد. این گذار می‌تواند یا دموکراتیک باشد یا غیردموکراتیک. در گذار دموکراتیک تغییر مسالمت‌آمیز، مستمر و گام به گام صورت می‌گیرد که در اصطلاحات سیاسی به آن اصلاح یا «رفرم» می‌گویند. وقتی از دوران گذار صحبت می‌کنیم در واقع مجموعه‌ای است از گذار از سنت به مدرنیته. مثلا در بریتانیا سنت سلطنت رعایت شده است اما در تغییر مستمر، یک دموکراسی خوب هم ایجاد شده که حتی در جهان الگو قرار گرفته است و یکی از بهترین دموکراسی‌ها با حفظ سنت سلطنت است.

اما در مقابل گذار غیردموکراتیک هم داریم که می‌شود به انقلاب یا کودتا اشاره کرد. مانند فرانسه که چندین انقلاب را به خودش دیده است. انقلاب در شرایطی ناگهانی و خشونت‌بار و بنیادین صورت می‌گیرد. در بعضی جوامع به علل گوناگون امکان اصلاح از بین می‌رود مانند ایران که در شرایط موضوع صحبت من درباره جایگاه شورای حقوق‌دانان در دوران گذار است. حکمرانی دموکراتیک امروزه بهترین روش حکمرانی شناخته شده در جهان است. اگرچه دموکراسی بی نقص نیست اما در پرتو دموکراسی فساد به حداقل می‌رسد هر چند صفر نمی‌شود و حقوق بشر اعم از حقوق فردی و آزادی عمومی به بهترین وجه ممکن تامین می‌شود. از این رو همه جوامع به دنبال دموکراسی هستند حتی حکومت‌های دیکتاتوری از جمله جمهوری اسلامی که با واژه‌هایی مثل مردم‌سالاری دینی مدعی رعایت دموکراسی است یا شوروی سابق که همیشه مدعی بود آرمان‌های مدرنیته از جمله برابری، آزادی، امنیت و جمهوری را به بهترین شکل برآورده می‌کند.

اما گذار از یک حکومت مستبد به دو شکل ممکن است صورت گیرد. این گذار می‌تواند یا دموکراتیک باشد یا غیردموکراتیک. در گذار دموکراتیک تغییر مسالمت‌آمیز، مستمر و گام به گام صورت می‌گیرد که در اصطلاحات سیاسی به آن اصلاح یا «رفرم» می‌گویند. وقتی از دوران گذار صحبت می‌کنیم در واقع مجموعه‌ای است از گذار از سنت به مدرنیته. مثلا در بریتانیا سنت سلطنت رعایت شده است اما در تغییر مستمر، یک دموکراسی خوب هم ایجاد شده که حتی در جهان الگو قرار گرفته است و یکی از بهترین دموکراسی‌ها با حفظ سنت سلطنت است.



که همکاران درباره آن صحبت کردند. من درباره خشونت قضایی می‌خواهم صحبت کنم که بخشی از این عدالت انتقالی است. پس از این که یک حکومت مستبد تغییر کرد بحث محاکمه مقامات این حکومت که جرمی مرتکب شده‌اند مطرح می‌شود. در فرایند این محاکمات باید از صدور احکام خشونت‌بار و مغایر کرامت انسانی از جمله اعدام پرهیز شود. باید اصول دادرسی عادلانه از جمله علنی بودن دادگاه‌ها و حق دسترسی به وکیل انتخابی رعایت شود. اگر کسانی مرتکب جرم نشده‌اند ولی در ارگان‌های دولتی بوده‌اند باید مورد عفو عمومی قرار گیرند. البته عفو را هم باید قانون‌گذار به همه‌پرسی بگذارد یا این که تخفیف در مجازات قائل شوند برای کسانی که جرم بزرگ انجام نداده‌اند یا کارشان در حد تخلف بوده است. ما به مدارا نیاز داریم. ادامه چرخه بازتولید خشونت اصلاً خوب نیست. از طرفی ما باید آگاه باشیم جامعه نیازمند اجرای عدالت است در راستای التیام بخشیدن به خانواده‌های قربانیان اما این عدالت نباید مورد افراط قرار گیرد.

بهتر است شورای حقوق‌دانان در راستای رعایت حقوق بشر، تحقق حاکمیت قانون و برقراری عدالت و دموکراسی در قالب اعلامیه یا بیانیه یک سری اصول را مطرح کند. چنان که ما اعلامیه حقوق بشر، حقوق شهروند فرانسه و یا منشور حقوق ایالات متحده آمریکا را در سال ۱۷۸۹ میلادی داشتیم. اینها بیانیه است قانون نیست پس باید حواسمان باشد جای قانون‌گذار نشینیم. چنین چیزی اول بی‌قانونی است و ممکن است از آن سوء استفاده شود. ما باید سریع برگردیم به ارگان‌های دموکراتیک مانند مجلس و انتخابات آزاد.

در منشور حقوق بشری که شورای حقوق‌دانان تبیین می‌کند باید به برابری، مسئولیت‌پذیری، دادگستری مستقل، مشارکت مردم، انتخابات آزاد، آزادی بیان، رعایت دادرسی عادلانه، رعایت حقوق اقلیت‌ها و رعایت حقوق اقتصادی/اجتماعی/فرهنگی از جمله حق مسکن، حق آموزش، حق آب و غذا، حق بهداشت و محیط زیست اشاره شود. نکته دیگری که حائز اهمیت است این که شورای حقوق‌دانان از قدرت اجرایی برخوردار نیست و تنها ضمانت اجرایی‌اش افکار عمومی و اعتقاد مردم و فعالان سیاسی و بازیگران جامعه مدنی به حقوق بشر و ارزش‌های دموکراتیک است.

در پایان پیشنهاد می‌کنم متخصصان حاضر در این کنفرانس با تشکیل کارگروهی نسبت به تدوین منشور حقوق بشر ایران اقدام نمایند باشد که چراغ راه دوران گذار باشد برای رسیدن به ایران آزاد و آباد و دموکراتیک.

شهرام خلدی استاد تاریخ و روابط بین‌الملل دانشگاه واترلو و پژوهشگر حقوق تطبیقی در جامعه مدنی

یک دقیقه پس از نیمه شب فروپاشی نظام جمهوری اسلامی

با توجه به فلاکت اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی‌ای که به نحو روز افزونی در ۴۰ سال گذشته کشور و ملت ایران با آن دست به گریبان بوده است، بزرگ‌ترین چالش پیش روی هر دولتی که کفالت امور را در دوران گذار بر عهده بگیرد، برقراری نسبی نظم و آرامش و تضمین عدالت برای کل مردم ایران به عنوان قربانیان رژیم فعلی است و تضمین دسترسی به دادگستری برای همه شهروندان در کنار پیگرد طبقات گوناگون مباشران و معاونان جنایت علیه بشریت. نگاهی به بیانات بسیاری از همکاران نام آور یا حتی برخی شخصیت‌های نام آور اپوزیسیون در بسیاری از

مصاحبه‌ها و بیانیه‌ها و سخنرانی‌های‌شان، حاکی از تمرکز همه آن‌ها بر مساله عدالت انتقالی و سرنوشت مقامات لشکری و کشوری و قضایی است که در سرکوب دستی داشته‌اند. در این میان کمتر به این موضوع پرداخته شده که پس از جمهوری اسلامی، انتقام جویی مردم عادی علیه عوامل دستگاه ستم‌کاری که مانند نیروی اشغالگر در ۴۴ سال گذشته بر ایران فرمانروایی کرده است، محدود به شماری از اعضای نظام امنیتی و نظامی و انتظامی و دادگاه‌های انقلابی نخواهد بود و به احتمال بسیار زیاد شامل همه کسانی می‌شود که در هر پست و مقام مردم را از بنیادی‌ترین حقوقشان محروم کرده‌اند. از آن گذشته مجرمان حرفه‌ای عادی هم نه تنها در دوران گذار دست از فعالیت شان برندخواهند داشت چه بسا فعالیت‌شان را تشدید خواهند کرد.

بنابراین دولت موقت بر پایه اصل قانونی بودن

جرم و مجازات، احترام کامل به تمام اصول عدالت آیینی و در کمال پاسخگویی و شفافیت در برابر ملت، از نخستین روز حکمرانی باید جامعه حقوقی ایران (غیر از سیستم دادگاه ویژه روحانیت و دادگاه انقلاب) و قانون وکلای دادگستری کشور و متخصصان حقوقی مقیم خارج از کشور را برای آموزش هرچه سریع‌تر آماده سازند از جمله قضات ایستاده (افسران دادسرا) و قضات نشسته کیفری و حقوقی و ضوابط انتظامی در سراسر کشور.

پیش فرض‌ها و پیش‌نیازهای بنیادین این دیدگاه به این شرح است:

۱- نظر به میزان خشونت‌ی که حکومت جمهوری اسلامی طی چهل و چهار سال اخیر نشان داده است به خصوص در برخورد با خیزش دی‌ماه ۹۷ و آبان‌ماه ۹۸ تا خیزش ملی پاییز ۱۴۰۱ و با توجه به آمادگی این رژیم برای بسیج نیروهای نیابتی از افغانستان و عراق و لبنان برای سرکوب هر چه کارآمدتر هرگونه خیزش ملی، احتمال یک فروپاشی صلح آمیز دست کم در شرایط فعلی بسیار بعید به نظر می‌رسد حتی علی‌رغم قول‌ها و وعده‌های ایده آل در مورد تخفیف کیفر یا عفو عمومی و حتی اگر رهبری فعلی جمهوری اسلامی از میان رفته باشد. در صورتی که فروپاشی رژیم با کمترین خون‌ریزی وقوع یابد، باید با تضمین عملی اجرای عدالت - یعنی آغاز هرچه سریع‌تر دادستانی - وقوع اقدامات انتقام‌جویانه و فرصت طلبانه را به حداقل ممکن رساند.

۲- اکنون نظام قضایی ایران که شامل نظام آموزش حقوق در تمام کشور می‌شود؛ نظامی است از سال ۱۳۵۷ که از یک نظام دادگستری حرفه‌ای متجدد که سیر تکاملی مثبتی را از ۱۳۸۸ تا ۱۳۵۷

طی کرده بود، به یک شترگاوپلنگ غیرقابل پیش بینی تبدیل شده است. در این نظام استقلال قضات و وکلا هرگز معنای حرفه‌ای و عملی نداشته بلکه با ورود طبقه روحانی به عنوان عنصر مسلط در آن، چارچوب ۵۰ سال دوران تجدد به دستگاهی تبدیل شده که یک نگاه فقهی ایدئولوژی زده در پیوند با فساد عمیق ساختاری در همه سطوح، تنها متضمن بی‌دادگستری سیستماتیک بوده است.

۳- نیاز بیش از پیش به بازگرداندن نظام دادگستری متجدد حرفه‌ای به ایران با فاصله پس از فروپاشی رژیم فعلی. شرایط فعلی ایران حتی قابل مقایسه نیست با آفریقای جنوبی، شیلی، آرژانتین و اسپانیا نیست که علی‌رغم همه کاستی‌هایشان یک نظام دادگستری متجدد و حرفه‌ای و سکولار داشتند. مساله تجربه عدالت انتقالی در مورد ایران تنها با برخی جنبه‌های اجتماعی و سیاسی این کشورها قابل مقایسه است.

اما چگونه می‌توان در شرایطی که ظاهراً هیچ قانون مصوبی در مورد عدالت آیینی و عدالت ماهوی در کشور پسا جمهوری اسلامی وجود ندارد به بازآموزی رشته‌های گوناگون دادگستری و ضابطین انتظامی دست زد و از ایشان انتظار دادگستری داشت؟

با توجه به تجربه‌های گوناگون گذار در کشورهای مختلف از جنگ دوم جهانی به این طرف، نیاز به اختراع دوباره چرخ نداریم چون اکثر حقوق دانان تحصیل کرده در ایران از زمینه‌های آموزشی درباره آیین دادرسی کیفری و آیین دادرسی مدنی سابق و نظام قضایی نسبتاً مستقل و حرفه‌ای پیش از سال ۵۷ برخوردارند. مستقیم‌ترین راه حل پیش روی دولت موقت و مجلس ملی موقت، احیای روزآمد

معین خزانلی

قوه قضاییه در دوران گذار؛ چالش‌ها و ضرورت‌ها

تضمین عدالت، حقوق بشر و حاکمیت قانون به ویژه در دوران گذار از استبداد به دموکراسی ارتباط مستقیمی با چگونگی اجرای روند عدالت انتقالی و بازیگران آن دارد.

اگرچه پاسخ به نیاز دادخواهی قربانیان نقض حقوق بشر و اجرای عدالت نسبت به آمران و عاملان نقض حقوق بشر، یکی از اصلی‌ترین جنبه‌های عدالت انتقالی در دوران گذار از منازعه، سرکوب و نقض حقوق بشر به صلح، آزادی و عدالت است، اما اعمال عدالت انتقالی به این هدف محدود نمانده و اهداف دیگری را نیز برای بازگرداندن جامعه به آرامش و حاکمیت قانون دنبال می‌کند. در این روند تلاش برای بازگرداندن اعتماد شهروندان به حاکمیت و استقرار قانون از مسیر اصلاح دستگاه قضایی و بازگرداندن اعتماد عمومی به نهاد عدالت می‌گذرد.

از این رو از آنجا که یکی از اهداف عدالت انتقالی فراهم آوردن امکان عبور آرام و پایدار از دوران گذار با کمترین منازعه و خشونت است، نقش دستگاه قضایی به عنوان حافظ حقوق شهروندان و ضامن اجرای قانون از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در عین حال سابقه سیاه قوه قضاییه جمهوری اسلامی در ایران در نقض جدی، فاحش و گسترده حقوق بشر، روند اعتماد بخشی به دستگاه قضایی را با چالش جدی روبرو خواهد کرد. تلاش برای غلبه بر این چالش‌ها اما در ابتدا نیاز به انجام تغییرات و اصلاحات ضروری در دستگاه قضایی دارد تا شرایط اولیه را برای اعتماد بخشی فراهم کند.

شده سیستم قضایی پیش از سال ۵۷ و اعلام لغو همه مواد قانونی تبعیض آمیز از بدو مشروطه ایران تا به امروز خواهد بود. چنین مهمی البته باید با تشکیل هرچه سریع‌تر مجلس ملی برای جلوگیری از تکرار تجربه دولت موقت ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ امکان پذیر خواهد بود و پاسخ‌گو قراردادن دولت موقت در برابر آن و تقنین روزآمد شده قوانین فوق الذکر با لحاظ اصول حقوق بشری و نصب قضات دیوان کشور از سوی کمیته قضایی مجلس ملی منتخب موقت.

چنین تغییراتی مستلزم منابع مالی برای تضمین استقلال مالی دستگاه نوین قضایی کشور است و بی‌شبهت نیست به یک مارشال پلن قضایی که از طریق کمک‌های بلاعوض بین‌المللی برای دست کم پنج سال، میسر خواهد شد. چنین مارشال پلن قضایی باید همه جوانب دستگاه قضایی کشور را در برداشته باشد، از هزینه‌های آموزش دوباره قضات سابق و قضات جدید تا آموزش وکلا و ضابطان انتظامی تا هزینه نگهداری و توسعه سامانه‌های کامپیوتری و دسترسی همه کارگزاران نظام قضایی به احکام و قرارهای صادره و نگهداری از سازه‌های فیزیکی دادگاه‌ها و دادسراها و ترابری.

پس از تصویب قانون اساسی جدید، طبیعتاً هر تربیتی که درباره نظام قضایی کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و آشتی در قانون اساسی نوین اتخاذ گردد، نظام قضایی در حال توسعه در دوران گذار به آسانی با آن ترتیبات خود را تطبیق خواهد داد و روند توسعه پایدار قضایی کشور که از روزهای نخستین دولت موقت بنیان‌گذاری شده به جریان دائمی خود خواهد افتاد. این امر تضمین‌کننده صلح، نظم و حکمرانی نیک در کشور خواهد بود.

اصلاح نهادهای

اصلاح نهادهای که یکی از سازوکارهای اصلی عدالت انتقالی می شود از جمله اصلی ترین ابزارها و ضرورتها برای بازگرداندن اعتماد عمومی به نهادهای حاکمیتی به ویژه دستگاه قضایی در دوران گذار است. منظور از اصلاح نهادهای روند بازسازی نهادهای حاکمیتی و تبدیل آنها از سازمان هایی قانون گریز به نهادهایی قانون مدار و در خدمت حقوق شهروندان است.

در روند اصلاح نهادهای برنامه ها، عملکردها، قوانین، سازوکارها و حتی مجریان و مقامات مورد بازنگری قرار گرفته و از طریق شناسایی عیوب و ساختارهای غیر قانونی و فاسد در نهایت به اصلاح عیوب و تقویت ساختارهای ضعیف و قانونمندی سازی نهاد تا پیش از این فاسد پرداخته می شود.

برای دسترسی به این هدف اصلاح نهادهای خود از سه ابزار اصلی بهره می برد:

گزینش و پاکسازی، اصلاح قوانین و اصلاح ساختاری:

گزینش و پاکسازی:

گزینش و پاکسازی به مجموعه اقداماتی گفته می شود که هدف از آن پاکسازی نهادهای حاکمیتی از مقامات و ماموران حکومتی سابق است که در نقض جدی و فاحش حقوق بشر نقش ایفا کرده اند. ضرورت اینکار به این دلیل است که علاوه بر عدم اعتماد جامعه به آمران و عاملان جنایت علیه شهروندان، آنها اساسا اعتقادی به حاکمیت قانون و حقوق بشر نداشته و ارزشی برای دموکراسی و آزادی قائل نیستند. ضمن اینکه با حذف این افراد،

فضا برای استفاده از افراد صالح با هدف بازسازی نهاد مورد نظر باز خواهد شد.

گزینش و پاکسازی تنها به مقامات عالی رتبه محدود نمانده و همه عاملان و آمران ارتکاب جنایت را شامل می شود. گزینش و پاکسازی همچنین می تواند در لایه های مختلف شامل حذف کامل یا صرفا حضور مشورتی یا آموزش و انتقال تجربیات و حتی ادامه کار با گذراندن دوره آموزشی باشد. گزینش و پاکسازی دستگاه قضایی در ایران با توجه به نقش قوه قضاییه جمهوری اسلامی در ارتکاب جنایت علیه شهروندان دستکم باید در سه لایه انجام گیرد.

لایه اول: حذف کامل بدون نیاز به بررسی فردی مقامات ارشد شامل تیم رئیس و معاونان قوه قضاییه، تیم ریاست دیوان عالی کشور، تیم ریاست سازمان قضایی نیروهای مسلح، تیم ریاست سازمان بازرسی کل کشور، روسای دادگستری استان ها و معاونان اول، دادستان های ارشد شامل تیم دادستانی کل کشور و معاونان، دادستان های کل استان ها و معاونان، دادستان های کلان شهرها و معاونان، مقامات ارشد حفاظت قوه قضاییه، تیم ریاست سازمان زندان ها و معاونان، روسای سازمان زندان ها در استان ها، تمامی روسای زندان ها، تیم ریاستی دادگاه های انقلاب، قضات دادگاه های انقلاب،

لایه دوم: از حذف کامل تا حضور مشورتی و آموزشی با بررسی عاملیت فردی

قضات دادگاه های کیفری یک، بازپرس ها و دادیاران دادرهای امنیتی، قضات اجرای احکام کیفری، دادستان های شهرها و شهرستان ها و معاونان، روسای دادگستری شهرها و شهرستان ها

و معاونان، قضات دیوان عالی کشور، تیم ریاست دادگاه انتظامی قضات، دادیاران زندان ها، نامشروع، روزه خواری، توهین به مقدسات، ارتداد، سب النبی، مصرف مشروبات الکلی.

مرحله سوم: لغو و اصلاح کلیه قوانین تبعیض آمیز دینی، مذهبی، جنسی و جنسیتی مانند قوانین تبعیض آمیز علیه زنان به ویژه در موضوع ازدواج و روابط زناشویی، موضوع ارث و دیه، برابری زنان در شهادت،

مرحله چهارم: لغو و اصلاح کلیه قوانین مبتنی بر احکام دینی مانند محاربه، افساد فی الارض و بغی

لایه سوم: از حضور مشورتی و آموزشی تا ادامه کار با گذراندن دوره آموزشی

قضات دادگاه های کیفری دو، قضات دادگاه های مدنی و حقوقی، بازپرس ها و دادیاران دادرهای کیفری، دادستان های شهرهای کوچک، پرسنل اداری دادگستری، قضات اجرای احکام مدنی و حقوقی.

لغو و نسخ قوانین ناقض حقوق بشر

لغو، نسخ و اصلاح قوانین، مقررات، آیین نامه ها و رویه های کاری یکی دیگر از ابزارهای اصلاح نهادهای برای بازسازی نهادها و بازگرداندن اعتماد عمومی به آنهاست. به ویژه نهادهایی مانند دستگاه قضایی و دادگستری که بخش قابل توجهی از عملکرد ضد حقوق بشری و مجرمانه آنها به طور مستقیم ناشی از قوانین و مقررات غیر انسانی و نافی حقوق بشری است.

با توجه به شمار بالای قوانین غیر انسانی، تبعیض آمیز و ناقض حقوق بشر در ایران به نظر می رسد روند لغو، نسخ و اصلاح همه قوانین در دوران گذار به صورت یکجا فراهم نبوده و بهتر است در چند مرحله صورت گیرد.

مرحله اول: لغو مجازات های غیر انسانی مانند اعدام، قطع ید، قصاص و شلاق در تمامی جرایم و جایگزینی با مجازات متناسب.

مرحله دوم: جرم زدایی از احکام دینی و شناسایی آزادی های قانونی حقوق بشری مانند گرایشات

اصلاح ساختاری

اصلاح نهادهای تنها به گزینش و پاکسازی محدود نمانده و اصلاح ساختاری نیز بخش مهمی از روند اصلاح نهادهای است که به ویژه نقش مهمی در تغییر فضای فسادآور پیشین ایفا می کند. شکی نیست که علاوه بر قوانین ناعادلانه و مقامات فاسد و جنایتکار ساختار بسیار غلط دستگاه قضایی در ایران تاثیر مهمی در زمینه سازی و فراهم آوری فضای مناسب برای ارتکاب جرایم و عملکردهای غیر قانونی و ناقض حقوق بشر مقامات و کارکنان قوه قضاییه جمهوری اسلامی داشته است:

وابستگی کامل و مطلق به حاکمیت سیاسی،

نظارت ناپذیری،

اختیارات فرا قانونی،

تمرکز قدرت قضایی نزد یک فرد،

عدم استقلال بخش اداری و قضایی،

وابستگی دادستانی و دادگاه ها به یکدیگر

و همچنین وابستگی مقام قضایی به ضابط

از جمله عواملی بوده است که نظام قضایی جمهوری اسلامی در ایران را به نهادی فاسد، سرکوبگر و قانون‌گریز تبدیل کرده است.

از این رو برای اصلاح چنین ساختاری و تبدیل آن به یک نظام قضایی قانون‌مدار، مستقل و حافظ حقوق

شهروندان اقدامات زیر پیشنهاد می‌شود:

انحلال دادگاه‌های غیر قانونی و موازی دادگاه ویژه روحانیت، دادگاه انقلاب،

استقلال بخش اداری از بخش قضایی

یکی از مشکلات فعلی دستگاه قضایی در ایران در هم تنیدگی پیچیده نظام اداری و قضایی موجود در دستگاه قضایی است. اگرچه در ظاهر قدرت قضایی در دست دادستان‌ها و نظام اداری در دست روسای دادگستری است اما از آنجا که تعیین هر دو مقام در خود قوه قضاییه صورت می‌گیرد، این تمرکز قدرت و عدم استقلال دو بخش، نظام اداری را تبدیل به نوعی مقام قضایی کرده است. به ویژه اینکه روسای دادگستری استان‌ها و شهرها خود بعضاً رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان بوده و از منظر قضایی نیز قاضی محسوب و در جابجایی‌های اداری به عنوان دادستان نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در قریب به اتفاق کشورهای پیشرو در نظام قضایی مستقل و قانونمدار، نظام اداری و قضایی

دستگاه قضایی به صورت جداگانه اداره شده و همین مساله امکان نظارت هر دو قوه مجریه و قضاییه بر یکدیگر را در عین حفظ استقلال کامل قضایی فراهم کرده است. در این روش نظام اداری دستگاه قضایی توسط وزارت دادگستری (زیر نظر قوه مجریه) اداره شده و بخش قضایی (دادگاه‌ها و قضات) به طور مستقل در قوه قضاییه قرار دارند.

استقلال دادستانی از قضات و دادگاه‌ها

از آنجا که نهاد دادستانی به عنوان مدعی العموم جایگاه قضایی بی طرفانه ندارد و همواره باید از منافع عموم جامعه و نهاد حاکمیت دفاع کند در بسیاری از نظام‌های قضایی برای تضمین و تامین هر چه بیشتر و بهتر استقلال دستگاه قضایی (قضات و دادگاه‌ها) و بی طرف نگاه داشتن آن به ویژه در مواجهه قانونی میان حاکمیت و شهروندان و همچنین حفاظت از شهروندان در برابر اعمال نفوذ دستگاه قضایی در فعالیت نهاد دادستانی و بر عکس، این نهاد به مانند نظام اداری در دستگاه قضایی، به صورت جداگانه فعالیت می‌نماید.

در این شیوه دادستانی زیر نظر وزارت دادگستری قرار داشته و دادستان کل مستقیماً توسط مقامات دولتی (شخص رئیس جمهوری یا هیات دولت و یا وزیر دادگستری) انتخاب می‌شود و دادگاه محلی است برای قضاوت میان ادعای دادستانی مبنی بر مجرمیت متهم یا براءت متهم از اتهام انتسابی. در نتیجه برای حفظ استقلال و بی طرفی قاضی چنین دادگاهی نیاز است نهاد وی از نهاد دادستان مستقل و جدا باشد.

عدم تمرکز قدرت در دست یک نفر در مقام رئیس دستگاه قضا

تمرکز قدرت در دستان یک نفر به ویژه آنجایی که همراه با اختیارات قانونی و قضایی باشد به شدت بر خلاف اصول ابتدایی علم حقوق بوده و به ویژه با اصل بی طرفی نهاد قضاوت در تضاد است. امروزه در قریب به اتفاق همه کشورهای پیشرو در زمینه نظام قضایی، از تمرکز قدرت قضایی در دستان یک نفر جلوگیری شده و این قدرت به شورایی با جایگاه‌ها و نام‌های متفاوت بخشیده شده است. دیوان عالی کشور، شورای عالی قضایی، دادگاه عالی، شورای قضات عالی و... شوراهایی هستند که با هدف جلوگیری از تمرکز قدرت قضایی در دستان یک نفر ایجاد شده و همان وظایف را که در ایران بر عهده رئیس قوه قضاییه است بر عهده دارند.

در کشورهایی نیز که همچنان یک فرد در مقام رئیس دستگاه قضایی است، اختیار قضایی (اختیار قضاوت و ایفای نقش در پرونده‌های قضایی و آراء صادره از دادگاه‌ها) از وی سلب شده و او در عمل رئیس اداری نظام قضایی است و قدرت قضایی (اختیار قضاوت و ایفای نقش در پرونده‌های قضایی و آراء صادره از دادگاه‌ها) به شورایی ارشد متشکل از قضات عالی بخشیده شده است.

با توجه به ساختار قضایی فعلی در ایران و توسعه یافتن زیر ساخت‌های قضایی بر اساس آن می‌توان از هر دو ظرفیت برای نظام قضایی آینده بهره برد: اعطای اختیار قضایی به شورایی متشکل از قضات ارشد چیزی مانند دیوان عالی کشور و بهره‌گیری از یک نفر در مقام رئیس دستگاه قضایی برای امور اداری و سمبل قوه قضاییه بدون

داشتن هرگونه اختیار قضایی

ممنوعیت مطلق هر نوع رسیدگی قضایی بدون حضور وکیل مدافع به ویژه در پرونده‌های کیفری نقش وکلای دادگستری در تضمین و تامین حقوق شهروندان به ویژه در هنگام مواجهه آنها با قانون و مقامات قضایی غیر قابل انکار است. تضمین استقلال کانون‌های وکلای دادگستری از هرگونه دخالت دولتی و حاکمیتی تنها با استفاده از اعمال آیین نامه مستقل کانون‌های وکلای دادگستری یا اعمال اصلاح در آن توسط خود کانون‌ها امکانپذیر است.

قانون فعلی (آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴) ظرفیت لازم برای حفظ استقلال کانون (در صورت اجرای کامل) داشته و اعمال هرگونه اصلاحات مورد نیاز نیز تنها در صلاحیت خود کانون‌ها است.

حذف و نسخ قوانین متضاد و مغایر با استقلال کامل و مطلق نهاد وکالت و همچنین حذف و نسخ تمامی قوانین مغایر و متضاد با تضمین حق دسترسی به وکیل دادگستری می‌تواند اجرای این اصل را تضمین نماید.

پلیس در مقام ضابط قضایی

حفظ استقلال دستگاه قضایی (قضات) از نفوذ و تاثیرگذاری غیرقانونی ضابطین قضایی به ویژه پلیس و همچنین لزوم حفاظت از حقوق شهروندان در برابر نیروهای امنیتی و انتظامی، ایجاب می‌کند وابستگی بخش قضایی دستگاه قضایی تا حد امکان به ضابطین کاهش پیدا کند. برای دستیابی به این هدف قدرت قضایی پلیس (در مقام ضابط قضایی)

می‌بایست به جای قوه قضاییه از طریق دادستانی

(در وزارت دادگستری و زیر نظر دولت) اعمال شود.

در این روش به مانند بسیاری از کشورها فرماندهی پلیس اگرچه واحدی مجزا از قوه مجریه، قضاییه و مقننه است اما این نهاد انتظامی به طور مشترک توسط وزارت کشور (بخش نظامی و امنیتی) و وزارت دادگستری - دادستانی (بخش مربوط به ضابط قضایی) اداره شده و انجام وظایف (مبارزه با جرم) نیز بر اساس مفاد قانون انجام می‌پذیرد.

مزیت اعمال این رویکرد این است که دستگاه قضایی به نهادی بی طرف برای قضاوت میان دادستانی و ضابطانش و شهروندان تبدیل شده و ظرفیت اعمال نفوذ ضابطین به دلیل عدم وابستگی دادگاه به آنها برای پرونده سازی علیه شهروندان و نقض قوانین و حقوق شهروندان کاهش پیدا می‌کند.

سازمان زندان‌ها

برای پاسخگو کردن سازمان زندان‌ها در برابر نمایندگان مستقیم شهروندان و همچنین با هدف ایجاد بی‌طرفی بیشتر برای دستگاه قضایی نسبت به زندانیان و زندانبانان (مقامات سازمان زندان‌ها) پیشنهاد می‌شود، مدیریت و اداره سازمان زندان‌ها از دستگاه قضایی به وزارت دادگستری (دادستانی کل کشور) منتقل شود.

در این روش سازمان زندان‌ها زیر نظر مستقیم دادستانی کل کشور (وزارت دادگستری) اداره شده و از این رو دو نهاد انتخابی که با استفاده از دموکراسی مستقیم به قدرت می‌رسند (رئیس جمهوری و نمایندگان پارلمان) بر چگونگی اداره

آن نظارت دارند.

از سوی دیگر عدم وابستگی مقامات سازمان زندان‌ها به دستگاه قضایی، شرایط را برای حساسیت بیشتر قوه قضاییه نسبت به نقض حقوق زندانیان در زندان‌ها فراهم آورده و در نتیجه نقش موثری در حمایت از حقوق زندانیان خواهد داشت.

رسیدگی به جرایم عادی؛ چالش اصلی دستگاه قضایی در دوران گذار

یکی از چالش‌های اصلی دستگاه قضایی در دوران گذار رسیدگی به جرایم عادی است. تجربه کشورهایی که دوران گذار را پشت سر گذاشته اند نشان می‌دهند بی‌توجهی به مبارزه با جرایم عادی در گذار (عموماً به دلیل تمرکز بر اجرای عدالت انتقالی مربوط به دادخواهی و مجازات آمران و عاملان نقض حقوق بشر و همچنین گزینش و پاکسازی)، دسترسی به اهداف عدالت انتقالی به ویژه برقراری صلح و آرامش و کاهش خشونت را با دشواری روبرو می‌سازد.

در این زمینه اما نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که اگرچه باید تجربه کشورهایی که پیشتر قدم در این مسیر گذاشتند را مورد بررسی قرار داد اما نباید فراموش کرد که روند اجرایی عدالت انتقالی در هر کشوری متفاوت خواهد بود. این ادعا که در نظام‌های تمامیت خواه و توتالیتر، مجرمان نیز به واسطه فعالیت نهادهای انتظامی، اطلاعاتی و امنیتی کمتر مجال فعالیت یافته و آمار جرم در این کشورها به نسبت پیش از دوران گذار کمتر است ناظر به همه نظام‌های تمامیت خواه نیست و دستکم درباره وضعیت امروز ایران صدق نمی‌کند.

پرسش و پاسخ پنل دوم

به دلیل طولانی شدن بحث‌ها و دیر آغاز شدن نشست، فقط یک سوال مطرح شد

آقای خلدی! شما در مورد عفو عمومی و احتمال هرج و مرج و انتقام‌گیری فردی در دوران گذار صحبت کردید. یکی از مخاطبان پرسیده به نظر شما نباید یک جمع متخصص یا گروهی از نهادهای متخصص در این زمینه، سلسله بیانیه‌های دسته جمعی صادر کنند و جامعه را به بحث در این باره بکشاند تا موضوع کاملاً روشن شده و از هرج و مرج جلوگیری شود؟

بله، من با این مساله موافقم. ما نمی‌دانیم در دوران گذار آیا تجربه ما مشابه تجربه دیگر کشورها خواهد بود یا نه. هدف ما این است تا آن جایی که می‌شود میزان آسیب‌های فردی و اجتماعی را کم کنیم.

من با یکی از وکلایی که اکنون در زندان به سر می‌برد و نمی‌توانم نام او را بگویم، در مورد این که نباید چرخ را دوباره اختراع کنیم، بلکه باید از میراث

نظام قضایی ایران از مشروطیت تا سال ۵۷ استفاده کنیم، گفتگو کردم. این ایده خیلی از وکلای داخل ایران است و معتقدند این امر می‌تواند از تشدید جرایم در دوران گذار به وسیله مجرمان حرفه‌ای جلوگیری کند. در ضمن اگر به صورت فله‌ای کسانی که آدم نکشته‌اند ولی مثلاً با باتوم مردم را زده‌اند عفو کنیم، ممکن است کسی که باتوم خورده و آسیب دیده، فکر کند این‌ها عفو شدند پس من بروم خودم انتقام بگیرم، ما می‌خواهیم از این شرایط جلوگیری کنیم.

توجه به این نکته از این منظر ضروری است که نباید دوران گذار را دورانی سراسر جرم و جنایت تصور کرد که در آن تمامی نظم اجتماعی جامعه فرو خواهد ریخت. در عین حال بی‌توجهی به مبارزه با جرایم عادی نتایج جبران‌ناپذیری به روند اجرای عدالت انتقالی در دوران گذار وارد می‌کند.

یکی از تبعات عدم مبارزه با جرایم عادی در دوران گذار افزایش خشونت است که می‌تواند از سرخوردگی و اقدام خودسرانه شهروندان برای مبارزه با جرم نشأت گیرد. بی‌توجهی و بی‌اعتنایی محض به مبارزه با جرایم عادی نه تنها آمار وقوع جرایم را افزایش خواهد داد، بلکه اعتماد عمومی به روند عدالت انتقالی و دستگاه قضایی جدید را نیز تخریب کرده و نارضایتی عمومی نسبت به اصلاح نهادهای را دامن خواهد زد.

جرم‌شناسان و حقوقدانان به ویژه پژوهشگران دوران‌های گذار برای جلوگیری از این اتفاق اقدامات زیر را پیشنهاد می‌دهند:

تشکیل کمپین‌های ملی با هدف حاکمیت قانون: یکی از روش‌ها برای مبارزه با جرایم عادی در دوران گذار ایجاد کمپین‌های ملی در نهادهای مختلف از جمله دستگاه قضایی است. هدف از این کمپین‌ها گردآوری نیروهای متخصص برای مبارزه با جرایم عادی و رسیدگی به آنهاست که به طور موازی در کنار کمپین ملی دادخواهی تشکیل خواهد شد.

استفاده از ظرفیت سازمان‌های مدنی و مردم‌نهاد اعمال و نمایش سیاست «تحمل صفر» در برابر جرایم خشن به ویژه جرایم با انگیزه‌های دینی، جنسیتی، جنسی و سیاسی

پنل سوم روز اول

فرهاد ثابتان مدرس اقتصاد در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا حقوق اقلیت های تحت تبعیض در عدالت انتقالی



بدون شک حقوق انسانی اقلیتهائی که اکنون، و در چند دهه گذشته، در معرض سرکوب و تضییقات بیشمار در ایران قرار گرفته‌اند، در چارچوب حقوق کلی و جامع شهروندی در عدالت انتقالی نادیده گرفته نخواهد شد. اما حقوق اقلیتها ویژگیهای قابل ملاحظه دیگری را شامل میشود که موضوع عرایض بنده در این نشست خواهد بود.

کریس چپمن، پژوهشگر در مرکز بینالمللی برای عدالت انتقالی، حقوق اقلیتها را در چارچوب حقوق بین الملل به ۴ دسته تقسیم می‌کند:

از یک دیدگاه، بیشتر موارد و مفاهیمی که عدالت انتقالی بررسی میکند، ناشی از سرکوب و نقض حقوق اقلیتها و خشونت علیه آنان، اعم از حملات فیزیکی و تصاحب و مصادره اموال و املاک و دارائیهایشان، اختناق اقتصادی آنان، محرومیت آنان از حقوق فردی اجتماعی، و ممانعت از بهرهمندی از کلیه منافع و امتیازات مساوی شهروندی است. از این رو، ترسیم شفاف حقوق اقلیتها نه فقط به عنوان زیرمجموعه‌ای از حقوق کلی شهروندی به شمار می آید، که فراتر از آن، سازوکار پیشگیری از تکرار این فجایع در آینده را نیز فراهم می‌آورد.

به گفته خانم دکتر لوئیس ملیندر، پروفیسور در رشته حقوق بشر و حقوق بینالملل، در کتاب «بخشش، حقوق بشر و گذار سیاسی»، هسته اصلی و درونمایه عدالت انتقالی این است که خطاهای گذشته را بازبایی کنیم، به عدالت برای قربانیان دست یابیم، و عدم تکرار آن فجایع را ضمانت نمائیم.

همه اقلیت ها، به‌ویژه اقلیت‌های دین و باور و اندیشه، اغلب قربانی تبعیض و خشونت رسمی، سیستماتیک و نظاممند دولتی و حکومتی‌اند، که حقوق انسانی و شهروندی‌شان، در رابطه با آزادی اندیشه، وجدان، و باور، در میثاق‌های بین المللی به‌وضوح ترسیم شده است. اما به گفته دنیل فیلیپات،

(۱) حق حیات: که دولت را موظف می‌کند که وجود و زیستن گروه اقلیت را به عنوان یک جامعه هم‌بسته و یک هویت مشخص با حقوقی معین شناسائی کند و از آن محافظت نماید، یعنی خطراتی از قبیل نسل‌کشی، یک‌سان سازی با جامعه (assimilation)، و جابه‌جائی جمعی، را غیرقانونی و ممنوع اعلام کند. هرچند این حق از حقوق اولیه و اساسی در اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح میشود، ولی در ایران، اقلیت‌های دین و باور و اندیشه در معرض نقض این حق انسانی بوده‌اند. از آغاز انقلاب بیش از ۲۰۰ شهروند بهائی اعدام شدند. مسیحیان، دراویش، خداناباوران، و اقلیت‌های دیگر هم در معرض اعدام یا تهدید به اعدام بوده‌اند. اما نقض حق حیات به اعدام محدود نمیشود. سلب حق اشتغال، پلمب مغازه‌ها، عدم صدور مجوز برای کسب و کار، محرومیت از تحصیل، مصادره اموال، و جمعا اختناق اقتصادی نمونه‌هایی از تحمیل مرگ تدریجی به پیروان ادیان و دگراندیشان بوده است.

(۲) حق عدم تبعیض: دولت موظف است که اقلیت‌ها را از تبعیض مستقیم یا غیرمستقیم، که بر اساس دین، باور، قومیت، جنسیت، زبان، یا هویت فرهنگی اعمال شود، محافظت نماید. متأسفانه در این زمینه نیز اقلیت‌های دینی و قومی و جنسیتی در خط مقدم اعمال تبعیضات آشکار و پنهان

بوده‌اند. هنگامی که خط مشی رسمی دولت جامعه را به‌طور خودسرانه به دوگانگی‌های کاذب مانند کافر و مؤمن، مه‌دور الدّم و محقون الدّم، خودی و بیگانه، باحجاب و بی‌حجاب، و زن اندرونی و مرد قیم او، تقسیم می‌کند، تبعیض و نابرابری، بجای قانونمندی و برابری، در جامعه نهادینه می‌شود که برای اجرای آن قشر خاصی به عنوان آمرین به معروف و ناهیان از منکر، و آتش‌به‌اختیاران، با جسارت و افتخار تمام و مصونیت از قانون، تبعیض سیستماتیک را بدون هیچ مسؤولیت و بازخواستی رقم می‌زنند.

۳) حق حفظ هویت : دولت موظف است که آزادی اقلیت‌ها را در ارتباط با مراسم فرهنگی، دین و باور، زبان و بیان، چه در سپهر خصوصی و چه در سپهر عمومی، تضمین کند، و تسهیلاتی فراهم نماید که جامعه اقلیت بتوانند آزادانه هویت خود را شکوفا کند. آنچه که متأسفانه در ایران رخ داده و پیوسته تشویق و تعمیق می‌شود تکذیب هویت دیگری و به‌طور کلی «دگر هراسی» است. چنین هراسی زمینه ایجاد خشونت و عکسالعمل‌های دفعی را مهیا نماید. معمولاً خشونت‌ورزان با استناد به همین ابطال هویت

است که خشونت خود را توجیه میکنند. این پدیده البته ممکن است در دوران پسا گذار و انتقال از استبداد به دموکراسی نیز رخ دهد که گروه اکثریت هویت اقلیتی را نپذیرند و مجدداً ابزار خشونت و سرکوب اقلیت را مهیا کرده و آن را مجاز بدانند. در این صورت وظیفه دولت است که از هویت اقلیت محافظت نماید و در درازمدت فرهنگ مدارا و بردباری و هم زیستی را تشویق و ایجاد نماید.

۴) حق مشارکت در امور جمعی: دولت موظف

است حق مشارکت اقلیت‌ها را در فرایند تصمیمات جمعی چه در سطح محلی و چه در سطح ملی، به‌ویژه در رابطه با اینکه چگونه جامعه خود را مدیریت نمایند، تضمین کند. این اصل یکی از مهم ترین حقوق اقلیت‌هاست و نقض آن معمولاً بر اساس حقوق فردی (و نه حقوق جمعی) توجیه می‌شود. از آنجا که، بنا به اصل سوم، جامعه اقلیت هویت جدیدی باز یافته است، و دولت موظف به حفظ و حمایت از آن است، آن جامعه اقلیت از حقوق جمعی برخوردار است که

زیرمجموعه ای از تنوع فرهنگی جامعه بزرگ، و پاره‌ای از فرشینه زیبای کل جامعه را تشکیل می‌دهد، و نشانگر این واقعیت است که فرایند عدالت انتقالی گسست از جامعه استبدادی را رقم زده، از این پس اقلیت را به حاشیه نرانده، و اکنون جامعه کل از جوامع متعدد و متنوعی تشکیل شده که هر یک هویت یگانه خود را می‌پذیرند، به هویت جوامع دیگر احترام می‌گذارند، و همه را به‌طور یکسان در مشارکت و تصمیم گیری‌های جمعی و عمومی سهیم و شریک می‌دانند.

اما در این راستا، شاید بتوان راهکارهای روند عدالت انتقالی و گذار به دموکراسی را از چند جنبه بررسی کرد که بنده

فقط به رئوس مطالب بسنده میکنم :

۱) اذعان و اعتراف به خطاها و جرائم گذشته: اگر خواستار موفقیت روند عدالت انتقالی باشیم در وحله اول باید به ظلم و بیعدالتی که به اقلیت‌ها تحمیل شده اذعان و اعتراف کنیم. مستندسازی و آگاهی‌رسانی درباره آنچه که در گذشته اتفاق افتاده، قدم اول در راستای این هدف مشخص است.

۲) غرامت و جبران بی‌عدالتیها: فراتر از اذعان و

اعتراف، ایجاد سیستمی برای جبران مافات و گذر از بی‌عدالتی است. نوع غرامت میتواند غرامت‌های مالی، بازپس‌گرفتن اموال، اعطای امتیازات یا فرصت‌هایی باشد که محرومیت‌های آموزش و شغلی گذشته را جبران کرده و گروه‌های به حاشیه رانده شده را در مسیر ترقی و کامیابی عمومی جامعه قرار دهد.

۳) اصلاحات و بازسازی نهادهای اجتماعی: وضع قوانین ضد تبعیض، مشارکت جوامع اقلیت در تصمیم گیری‌های اجتماعی، و ایجاد سازوکاری برای نظارت بر نقض این موارد از راهکارهای عملی برای جلوگیری از تکرار فجایع گذشته خواهد بود.

۴) تشویق و ایجاد فرهنگ تنوع در سایه یگانگی: برای ایجاد روندی پایدار در عدالت انتقالی، تعلیم و تشویق فرهنگ پلورالیسم حائز نهایت اهمیت است: مانند مشارکت اقلیت‌ها در گفت‌وگوها و اقدامات اجتماعی، بزرگداشت فرهنگ تنوع از طریق فعالیت‌های هنری و فرهنگی، ایجاد فرهنگ بردباری و مدارا، و فراتر از آن ایجاد حس کنجکاوی و اشتیاق در یادگیری از میراث‌های فکری، تاریخی، تجربی، و نگرش کلی آنان به ایجاد صلح و آشتی است.

لادن بازرگان، عضو شورای انقلابی دادخواهان

عدالت انتقالی تلاشی است برای رسیدن به آشتی ملی

ممنونم که از من دعوت کردید تا درباره عدالت انتقالی از نگاه جنبش دادخواهی صحبت کنم. قبل از هر چیز مایلم اشاره کنم من سخن‌گوی

«شورای انقلابی دادخواهان» هستم نه کل جنبش دادخواهی، در نتیجه آن‌چه امروز بیان خواهم کرد نقطه نظرات ما در شورای انقلابی دادخواهان است و ممکن است عزیزان دیگری که در جنبش دادخواهی فعالیت می‌کنند نظرات متفاوتی داشته باشند. امیدوارم شما بتوانید این سلسله صحبت‌ها را ادامه دهید و در آینده از دیگران هم دعوت کنید تا عقاید آنها شنیده شود.

صحبت‌هایم را با یاد و خاطره «مادران خاوران» آغاز می‌کنم. مادران خاوران مجموعه‌ای از مادران، پدران، خواهران، برادران، همسران و فرزندان جان‌باختگان دهه ۶۰ و کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ هستند که با حضور مداوم خود در

خاوران توانستند جلوی تحریف تاریخ توسط رژیم اسلامی را بگیرند. مادران خاوران پرچم‌دار جنبش دادخواهی در ایران هستند و فعالیت‌های آنان به وسیله خانواده‌های شجاع آنان ۹۸ و انجمن پرواز و دادخواهان ۱۴۰۱ ادامه پیدا کرده است. این خیل عظیم دادخواهان مورد ظلم واقع شده، داد می‌خواهند این بیدار را.

دادخواهان، فرهنگ تمکین در برابر سرکوب و بی‌عدالتی را به چالش کشیده و جامعه را به اعتراض در برابر تبعیض و جنایت و متشکل شدن برای مطالبه حقیقت و عدالت تشویق می‌کنند.

دادخواهان، نظام و سیستم حقوقی جمهوری اسلامی را زیر سوال برده و درخواست می‌کنند به این تخلفات بر اساس قوانین ملی و بین‌المللی رسیدگی شود. دادخواهان از مردم می‌خواهند برای رسیدن به حقوق انسانی و حقه‌شان، قوانین سیاست‌گذاران و رویه‌های ناعادلانه و تبعیض‌آمیز را افشا کنند تا شرایط وجودی جنایت از بین برود.



برای تغییر جنایت و جلوگیری از تکرار آن ضرورت دارد در مسیر دادخواهی و برقراری عدالت قدم برداریم و کسانی که در قدرت بوده و هستند را پاسخ گو کنیم. دادخواهان به دنبال انتقام نیستند و مجازات مجرمان بر اساس قوانین حقوق بشری تنها بخشی از خواسته دادخواهان است. بخش دیگر، از بین بردن تبعیض و بی عدالتی و جلوگیری از تکرار جنایت است. ما به دنبال جلوگیری از تکرار اعدام های فراقضایی، دادگاه های ناعادلانه و زیر پا گذاشته شدن حقوق متهمان هستیم.

ما به دنبال عدالت انتقالی هستیم به مثابه ابزار و فرایندی برای به رسمیت شناختن آسیب های گذشته، تایید رنج قربانیان، جبران خسارت، اعتمادسازی به نهادهای جدید دولت دموکراتیک و مستحکم تر کردن فرهنگ حقوق بشر. تجربه عدالت انتقالی در کشورهای دیگر نشان می دهد عدالت انتقالی هرگز عدالت مطلق نیست بلکه مسالحه ای است که از درگیری و بی عدالتی گذشته ناشی می شود. عدالت انتقالی تلاشی است برای رسیدن به آشتی ملی پس از طی کردن مراحل تصدیق آسیب وارده، عذرخواهی و پرداخت خسارت. در آفریقای جنوبی بعد از سقوط دولت آپارتاید، دادگاه ها و کمیته های حقیقت یاب تشکیل شد و همه کسانی که به نوعی در جنایت های دولت آپارتاید دست داشتند موظف شدند در این دادگاه ها شهادت دهند و حقایق را بگویند. کسانی که با این کمیته ها همکاری کردند و دریچه ای برای روشن سازی حقایق شدند از مجازات معاف شدند، اما کسانی که سکوت کردند مورد تعقیب قانونی قرار گرفتند.

در کشور ما نیز هر کس خواهان بخشش است

باید از درون تاریکی بیرون آمده و حقایق را بگوید. تنها حقیقت است که می تواند مرهمی بر دردهای ما بازماندگان این جنایات هولناک باشد. تنها حقیقت است که آیندگان را از خطر جنایت های این چنینی در امان نگه می دارد. تنها حقیقت است که چراغی به سوی آینده خواهد بود.

آقای محمدرضا نیکفر در مقاله خود به نام «دادخواهی، از چه داد می خواهیم» به تاریخچه دادخواهی در کشور ما پرداخته و با بهره گیری از ادبیات و اشعار شاعران بزرگی همچون فردوسی و نظامی گنجوی و پروین اعتصامی تاریخچه تظلم خواهی را که به دادخواهی نهایی منتهی می شود به سه مرحله تفکیک کرده است: ۱- مرحله شکایت و اعتراض آرام ۲- مرحله فریادری و تظلم بردن مستقیم و غیرمستقیم به دستگاه ظلم ۳- عوض شدن مخاطب دادخواهی به صورت دادخواستن از خود مردم با دعوت از آنان برای رفع ظلم.

امروز ما در مرحله سوم یعنی استقرار مردم سالاری هستیم. دادخواهی امروز به خودآگاهی تکیه دارد،

رادیکال است و هیچ مرجعی را در نظام کنونی به

رسمیت نمی شناسد بلکه به مردم رجوع می کند و از آنان می خواهد برای رفع ظلم به پا خیزند. دادخواهی ما سیاسی است چون به دنبال تغییر حکومت هستیم و می دانیم ستاندن داد تا زمانی که

ایده ایجاد شورای انقلابی دادخواهان و متشکل کردن خانواده های دادخواه از اواخر سال ۲۰۲۰ میلادی در بستر این تغییر در مخاطب دادخواهی و باورمندی دادخواهان به مردم سالاری شروع شد و در فوریه امسال شورا اعلام موجودیت کرد. اعضای این شورا از خانواده های دادخواه چهار دهه جنایت رژیم اسلامی از پشت بام مدرسه رفاه تا به امروز هستند. ما خانواده های دادخواه که ۴۴ سال است عزیزانمان به جرم دگراندیشی توسط رژیم اسلامی ایران به قتل رسیده اند به دنبال تاسیس عدلیه ای مستقل از نظام سیاسی هستیم تا دادخواهی را در سرزمین خودمان مطابق تمام اصول حقوق بشری و قوانین قضایی بین المللی طراحی و پیگیری کنیم. ما نیز مانند پدران و پدربزرگ هایمان به دنبال عدالت خانه یا دادگستری به عنوان یک ارگان

کاملا مستقل از نظام سیاسی آینده ایران هستیم تجربه عدالت انتقالی در کشورهایی مانند آلمان،

آرژانتین، رواندا و آفریقای جنوبی نشان می‌دهد رسیدگی به چنین حجم عظیمی از جنایات کار آسانی نیست و باید راه‌کارهای عملی و بومی یافت. می‌توان از نمونه‌های دیگر کشورها آموخت و قسمت‌هایی از آن را کپی‌برداری کرد. اما چهارچوب اصلی و مکانیزم تصمیم‌گیری‌های عمده را باید با بحث و گفتگو یافت. باید مطمئن شد واقعیت ناگوار تضاد میان منافع قربانیان و بازماندگان از یک سو و ملت به عنوان یک کل در طرف دیگر، سبب زیر پا گذاشتن حق خانواده‌ها برای مجازات جنایت‌کاران نشود.

عده‌ای خواهند گفت برنامه‌ریزی سیاسی، اجتناب از خونریزی و منفعت ملی ایجاب می‌کند ببخشیم و فراموش کنیم اما تجربه کشورهایی مانند شیلی و اسپانیا نشان می‌دهد چنین ادعاهایی صحت ندارد. اگر قرار است آشتی ملی حاصل شود باید مراحل مجازات و تصدیق آسیب وارده و عذرخواهی و پرداخت خسارت طی شود. پرداخت خسارت لزوماً دادن کمک‌های مالی به خانواده‌های آسیب دیده نیست بلکه شامل ایجاد موزه‌هایی برای یادبود، مراسم تجلیل از قربانیان، ساختن مجسمه، تدریس حقایق در دانشگاه‌ها نیز می‌شود.

برای شکستن چرخه تکراری ستم و استبداد نباید اجازه بدهیم قدرتی برود و باز قدرتی دیگر صاحب اختیار شود و دیکتاتوری جدید دوباره جنایت کند. به همین دلیل باید همه ما بپذیریم که پای‌بند به منشور جهانی حقوق بشر و رعایت اصول آن باشیم و به بهانه‌های مختلف استبداد شکنجه و کشتار را توجیه نکنیم. ما نباید با دروغ و تحریف تاریخ سعی در پنهان کردن نقش خود و دوستانمان در جنایت باشیم.

مشکل ما در دوران گذار راضی کردن مردم به خشونت پرهیزی است. جنبش‌های کشورهای دیگر با استفاده از مفاهیم بخشش و مغفرت در کتب دینی و فرهنگ بومی خود توانستند خشم مردم را کنترل کرده و کاستی‌های عدالت انتقالی را جبران کنند. اما ۴۴ سال حکومت دینی و کوبیدن بر طبل قصاص و چشم در برابر چشم، سبب شده نتوان از دین به عنوان یک نیروی بازدارنده برای جلوگیری از انتقام‌جویی کور و خونریزی استفاده کرد. در نتیجه باید منشور جهانی حقوق بشر را چراغ راه خود کنیم و با استفاده از مفاهیم انسانی آن، راه دشوار خود برای رسیدن به آزادی و دموکراسی و کرامت انسانی را هموار کنیم.

در پایان به خانواده آقای جواد روحی تسلیت می‌گویم برای قتل حکومتی فرزندشان. یاد و خاطره همه جان‌باختگان راه آزادی گرامی باد. زن/زندگی/آزادی شعار ما است.

جلسه پرسش و پاسخ پنل سوم

خانم بازرگان! یکی از حاضران پرسیده فرق دادخواهی حقوق بشری با دادخواهی انقلابی چیست؟ آیا دادخواهی انقلابی همان خصوصیات انقلابات خشن را دارد یا باید مفهوم دیگری را در آن جستجو کرد؟

منظور ما از دادخواهی انقلابی تغییر است. بعد از کشتار تابستان سال ۶۷ تا آذر ماه تقریباً تمام خانواده‌ها خبر اعدام عزیزانشان را گرفتند. در ۵ دی‌ماه سال ۶۷ یعنی فقط دو هفته بعد از این‌که همه ما می‌دانستیم چنین جنایت عظیمی اتفاق افتاده و بسیاری از زندانیان بدون هیچ دلیلی اعدام شده‌اند و جسدی به ما تحویل داده نشده و کسی

توضیح نداده که چرا و چگونه این اتفاق افتاده است، علیه بهاییان جریان داشته، مطالبه جامعه بهاییان فقط یک چیز بوده، این‌که با بهاییان مانند همه شهروندان دیگر رفتار کنند، نه حقوق‌شان را کاهش دهند و نه امتیازات بیشتری برایشان در نظر گیرند. این مطالبه هنوز هم به جای خود باقی است.

اگر یک بهایی جرمی مرتکب می‌شود مثل بقیه باید در یک دادگاه علنی و شفاف و طبق قوانین کشوری به آن رسیدگی شود. اما مسأله‌ای که برای بهاییان وجود داشته و هنوز هم دارد این است که اصلاً بهایی بودن جرم است. به محض این‌که اسم بهایی روی شما باشد اتهامات عجیب و غریب و واهی به شما وارد می‌کنند و شما را بازجویی می‌کنند.

در آیین‌نامه‌ها و اسناد رسمی دادگاه که اکنون در وب‌سایتی مستندسازی شده به نام «خانه اسناد بهایی ستیزی» بدون اغراق هزاران مدرک قانونی و دادگاهی وجود دارد که به بهاییان اتهام جاسوسی، اخلال در امنیت ملی و طرف‌داری از معاندین زده‌اند. ولی در همه این مدارک فرد به عنوان یک بهایی معرفی می‌شود. در هیچ کجای دنیا اگر کسی جرمی مرتکب شده نمی‌گویند این جاسوس مسیحی است یا این دزد یهودی ولی در سیستم ایران در تمام موارد به بهاییان به عنوان پیرو فرقه ضاله اشاره می‌شود. مشخص است که چرا با بهاییان چنین رفتاری می‌شود فقط به خاطر این‌که بهایی هستند.

در مراحل عدالت انتقالی، آن‌چه برای جامعه بهایی بسیار حائز اهمیت است این‌که بهاییان هم شهروند ایران شناخته شوند و قانون اساسی ایران آن‌ها را مانند همه شهروندان به شمار آورند. اکنون کمپینی از طرف جامعه بهاییان راه اندازی شده

توضیح نداده که چرا و چگونه این اتفاق افتاده است، علیه بهاییان جریان داشته، مطالبه جامعه بهاییان فقط یک چیز بوده، این‌که با بهاییان مانند همه شهروندان دیگر رفتار کنند، نه حقوق‌شان را کاهش دهند و نه امتیازات بیشتری برایشان در نظر گیرند. این مطالبه هنوز هم به جای خود باقی است.

اگر یک بهایی جرمی مرتکب می‌شود مثل بقیه باید در یک دادگاه علنی و شفاف و طبق قوانین کشوری به آن رسیدگی شود. اما مسأله‌ای که برای بهاییان وجود داشته و هنوز هم دارد این است که اصلاً بهایی بودن جرم است. به محض این‌که اسم بهایی روی شما باشد اتهامات عجیب و غریب و واهی به شما وارد می‌کنند و شما را بازجویی می‌کنند.

در آیین‌نامه‌ها و اسناد رسمی دادگاه که اکنون در وب‌سایتی مستندسازی شده به نام «خانه اسناد بهایی ستیزی» بدون اغراق هزاران مدرک قانونی و دادگاهی وجود دارد که به بهاییان اتهام جاسوسی، اخلال در امنیت ملی و طرف‌داری از معاندین زده‌اند. ولی در همه این مدارک فرد به عنوان یک بهایی معرفی می‌شود. در هیچ کجای دنیا اگر کسی جرمی مرتکب شده نمی‌گویند این جاسوس مسیحی است یا این دزد یهودی ولی در سیستم ایران در تمام موارد به بهاییان به عنوان پیرو فرقه ضاله اشاره می‌شود. مشخص است که چرا با بهاییان چنین رفتاری می‌شود فقط به خاطر این‌که بهایی هستند.

در مراحل عدالت انتقالی، آن‌چه برای جامعه بهایی بسیار حائز اهمیت است این‌که بهاییان هم شهروند ایران شناخته شوند و قانون اساسی ایران آن‌ها را مانند همه شهروندان به شمار آورند. اکنون کمپینی از طرف جامعه بهاییان راه اندازی شده

آقای ثابتان! وقتی به موضوع بهاییان می‌پردازیم، نقض حقوق بشر در ایران بسیار پیچیده می‌شود، چون هر اقدامی از طرف جامعه بهاییان به راحتی می‌تواند جرم‌انگاری شود. فکر می‌کنید جامعه بهاییان ایران در دوران گذار همراه بقیه مردم خواهند بود و همان روندی که برای دیگران طی می‌شود در عدالت انتقالی برای آنها کافی خواهد بود؟ یا درخواست رسیدگی عمیق‌تر و احتمالاً مجازات جدی‌تری را برای مسببان نقض حقوق آنان درخواست خواهند کرد؟

بسیار ممنون از سوال مهمی که مطرح کردید. در تاریخ پس از انقلاب ۵۷ و سرکوب و تضییقاتی که

به نام «داستان ما یکی است»، یکی از پیام‌های اساسی این کمپین این است که همه ما با یک فاجعه مواجهیم. یک زمانی بهاییان را جاسوس و دشمن اسلام معرفی می‌کردند اما اکنون همه شهروندان ایرانی جاسوس، دشمن اسلام و مخل امنیت ملی هستند و این اتهامات همگانی شده است. ما امسال بزرگداشت چهلمین سالگرد اعدام ده زن بهایی را برگزار می‌کنیم. یعنی چهل سال پیش زنانی را فقط به خاطر بهایی بودن اعدام کردند و الان همه کشور با مساله تعصب و تبعیض علیه زنان ایران مواجه است. در نتیجه جامعه بهایی تا به حال نشان داده مطالبه خاصی ندارد غیر از این که مثل همه شهروندان ایران برابری و تساوی در مورد آنان رعایت شود.

خانم مغزی! شما در صحبت‌های خود گفتید یکی از مهم‌ترین کارکردهای وکلا، زنده نگهداشتن خاطره جنایات و عدم رسیدگی به آن‌ها است و این که جمهوری اسلامی فشار همه جانبه بر جامعه وکلا وارد می‌کند تا ابزارهای آن‌ها را برای عدالت خواهی و دادخواهی بگیرد. از سوی دیگر می‌بینیم

گزینه‌های دانشگاه‌ها و اساتید جدی‌تر می‌شود و اساتید متعهد اخراج می‌شوند. وکلایی که تحت این شرایط تربیت می‌شوند، بیشتر آموخته اهداف جمهوری اسلامی هستند نه آن چیزی که در مفهوم گسترده عدالت‌خواهی مورد نیاز است. با بنیه‌ای که در حال حاضر بعد از چهل و چند سال حکومت جمهوری اسلامی در جامعه وکلا ایجاد شده، چقدر می‌توان امیدوار بود در دوران گذار و پس از آن، گروه‌های وکلای حامی حقوق بشر وجود داشته باشند و بتوانند اهداف را پیش ببرند؟

ما مدیون نسل‌های متعدد وکلای حقوق بشر در ایران هستیم. مثلاً وقتی خانوم شیرین عبادی شروع

به کار کردند ما تعداد محدودی وکیل حقوق بشر در تمام ایران داشتیم اما در نسل بعدی وکلا می‌بینیم این تعداد بیشتر شده است. من وقتی از سال ۸۸ به دادگاه‌های انقلاب می‌رفتم تعداد انگشت شماری وکلای حقوق بشر داشتیم ولی امروز برای من جای شگفتی است که بعد از اعتراضات اخیر در تمام شهرهای ایران می‌شنویم وکلا برای برعهده گرفتن پرونده معترضان اعلام آمادگی کرده‌اند.

امروز دیگر سیستم آموزشی از مدارس و دانشگاه خارج شده و افراد به اینترنت و تجارب بین‌المللی دسترسی دارند. مثلاً می‌بینیم به خاطر فعالیت دانشجویی زندانی شده ولی بعد از آزادی فعالیتش این است که در امتحان کانون وکلا شرکت کند تا بعداً یکی از وکلای حقوق بشر شود. من امید زیادی دارم به نسل جدید وکلا و فکر نمی‌کنم سیستم جدید آموزشی ایران بتواند تغییری ایجاد کند. ولی نگرانی من درمورد طرح‌های جدیدی است که می‌خواهد استقلال کانون وکلا را از بین ببرد.

ما این تجربه را با مرکز مشاوران قوه قضاییه داشتیم. وکلای بسیار نازنینی در این مرکز داشتیم که وکالت در ارایش گنابادی را برعهده گرفتند و پروانه وکالت تمام آن‌ها لغو شد. بعد از آن ما هرگز صدایی در مرکز مشاوران قوه قضاییه نداشتیم در راستای حمایت از مردم. اگر این اتفاق در ایران بیفتد این خطر وجود دارد که ما تعداد محدودتری از وکلای حقوق بشر داشته باشیم.

خانم بازرگان! بحث‌های زیادی مطرح شد در مورد عدالت انتقالی و شیوه اجرای آن و طبقه‌بندی جنایت‌کاران و جنایات و شیوه رسیدگی به این طبقات مختلف. شما به عنوان نماینده‌ای از خانواده‌های دادخواه، فکر می‌کنید اگر بخشی از

مسببان و مسئولان بیایند عذرخواهی عمیق و جدی کنند بابت کارهایی که انجام داده‌اند یا بخشی از کارمندان عذرخواهی کنند از این که برای حفظ معیشت‌شان مجبور بودند دستوراتی را اجرا کنند، این می‌تواند خانواده‌های دادخواه و داغدار را تسلی دهد به طوری که بعضی از آنها اقدام به انتقام‌گیری شخصی نکنند؟ به نظر شما این راه کارها از سوی خانواده‌های دادخواه پذیرفتنی است؟

تجربه جهانی نشان داده این روش عملی نخواهد بود. وقتی از این طور جنایت‌ها بگذریم، هم امکان تکرار آن وجود دارد و هم هرگز به آشتی ملی نخواهید رسید چون عدالت اجرا نشده است. عدالت کامل دست نیافتنی است چون ما هرگز به عقب نمی‌توانیم برگردیم تا عزیزانمان زنده شوند و رنجی که بر ما رفته جبران شود. ولی باید عده‌ای به خاطر جنایتشان، از بین بردن کشور، آواره کردن همه ما و از بین بردن محیط زیست محاکمه شوند. با گفتن «ببخشید» مجرا تمام نمی‌شود، باید هزینه کارهایی که کردند را بپردازند. منتها ما به عنوان ملت باید تصمیم بگیریم در دوران گذار چگونه باید خسارت این جنایات را بپردازند.

باید کمیته‌ها تشکیل شود و از تجربه دیگر کشورها استفاده کنیم. به خصوص آفریقای جنوبی که روش تشکیل کمیسیون‌های حقیقت‌یاب بسیار جالب بود. ابتدا ۴۰ نفر انتخاب شدند و در تلویزیون سخنرانی کردند، بعد بین آنها عده‌ای انتخاب شدند و در نهایت نلسون ماندلا اعضای نهایی را انتخاب کرد. بعدتر تعدادی دیگر را به کمیسیون اضافه کردند چون دیدند یک سری اقلیت‌ها در کمیته انتخاب شده حضور ندارند. همه این‌ها کمک کرد تا کمیته‌های حقیقت‌یاب بین مردم پذیرفته شود.

خانم مغزی! یکی از حضار با اشاره به تجربه شیلی که نیمه از اعضای کانون وکلای آن مخالف آمده بودند و این طرز تفکر تا دهه ۹۰ ادامه داشته است، پرسیده آیا انتخاب کانون وکلا بخشی از مصالحه مورد پیش بینی برای انتقال قدرت از پینوشه به نظام دموکراتیک غیرنظامی و در نتیجه پاشنه آشیل کمیته حقیقت‌یاب نبود؟

بله مشکل کمیسیون حقیقتی‌اب شیلی همین بود. هشت نفر اعضای اصلی این کمیسیون بودند که چهار نفرشان در نقض حقوق بشر دست نداشتند اما از طرفداران حکومت پینوشه بودند. عدالت انتقالی در یک بستر سیاسی/اجتماعی خاصی اتفاق می‌افتد. در آن زمان دلیل حقوقی کمیسیون شیلی این بود که گروه‌های سیاسی مختلف باید در یک مورد به توافق برسند. متأسفانه نتایج کمیسیون حقیقت‌یاب شیلی بسیار دور از عدالت واقعی بود و اصلاً اسمی از ناقضان حقوق بشر برده نشد.

پینوشه وقتی مصونیتش از بین رفت که یک قاضی دادگاه حکم داد این مصونیت برداشته شود. ده سال گذشت تا سیستم قضایی و وکالتی تغییر کند، وکلا و قضات جدید بیایند و تقریباً ۹۰ درصد سیستم تغییر کند تا شیلی به سمت دادخواهی واقعی برود.

خانم بازرگان! یکی از حضارن پرسیده تجربه

فردی شما از رویارویی با خانواده حمید نوری چه بود؟

اول که خانواده حمید نوری را در دادگاه می‌دیدم خیلی تلاش کردیم خشمگین نشویم و دوستانه برخورد کنیم و همه معتقد بودیم این جرم پدرشان است و بچه‌ها دخالتی در این جنایت‌ها نداشتند و مسئول کارهای پدرشان نیستند. اما هر چه گذشت آن خانواده شروع کردند به درگیری با ما با آوردن عکس قاسم سلیمانی، با شعار دادن و از ما فیلم گرفتن که کارهای امنیتی و پلیسی بود و ایجاد رعب و وحشت در خانواده‌های قربانیان می‌کرد. من در دادگاه از دخترش پرسیدم برای چه از ما فیلم می‌گیرید، بگذار در دوربین تو بگویم که پدرت یک جنایتکار بود و برادر مرا بدون هیچ دلیلی کشت.

برادرش آمد گفت خانوم بازرگان برادر تو در آمل آدم کشته بود و حشش بود کشته شود. در حالی که برادر من جزو اتحادیه کمونیست‌ها بود و تیرماه سال ۶۱ دستگیر شد یعنی شش ماه بعد از جریانات آمل. لاجوردی بعد از دو سال بلاتکلیفی، حکم ۱۰ سال حبس به او داده بود و او شش سال و سه ماه در زندان بود که کشته شد. اما این آدم‌ها دایم در رسانه‌های ایران مصاحبه می‌کنند و می‌گویند در سوئد هیچ عدالتی نیست، هیچ حقوق بشری نیست.

اما هر بار از خودشان سوال می‌کنیم پس چرا در مورد اتفاقات ایران چیزی نمی‌گویند، پاسخ می‌دهند ما فقط در مورد پدر خودمان حرف می‌زنیم و نمی‌توانیم درباره اتفاقات دیگر اظهار نظر کنیم. اگر عدالت برای شما فقط مربوط به پدرتان است، اصلاً از عدالت چیزی نفهمیده‌اید. بعد از ۹۲ جلسه دادگاه که همه مدارک آشکار شد به خصوص درباره برادر من که خواهرم یکی از شاکیان پرونده بود، تو به من بگویی حق برادرت بوده که بمیرد، بویی از

انسانیت نبرده‌ای، ما چطور می‌توانیم با شما مذاکره کنیم. بعد رفته توییت کرده من به این وحشی‌ها می‌گویم با هم صحبت کنیم، ما صحبتی با تو نداریم وقتی زیر بار حقایق نمی‌روی. ۹۲ جلسه دادگاه صحبت کردیم تو باز می‌گویی برادرت قاتل بود و خوب کاری کردیم او را کشتیم؟ ما با این مسائل در دوران عدالت انتقالی هم روبرو خواهیم بود که باید فکری برای آن بکنیم تا خشم مردم را کنترل کرده و در مغز این آدم‌ها هم فسفر بریزیم. خانم مغزی! آیا وکلا در ایران یا خارج از ایران تشکلی دارند که در حال آماده شدن برای موقعیت عدالت انتقالی باشند؟ اگر نه، آیا برنامه‌ای برای تاسیس چنین تشکل یا گروهی دارید؟

تشکلات زیادی تاسیس شده که البته من عضو هیچ کدام نیستم. من باید تأکید کنم که عدالت انتقالی فقط متعلق به وکلا و حقوق‌دانان نیست. عدالت انتقالی بدون این‌که از دل جامعه برآید و گروه‌های مختلف جامعه مدنی در آن شرکت کنند، واقعاً یک سیستم خشک از بالا به پایین خواهد شد. وکلا فقط یک قسمت از این پروسه هستند. این تشکل‌ها بی‌معنا خواهد بود اگر وکلا در کنار بازماندگان این جنایات و خانواده‌های داغدار قرار نگیرند.

نکته‌ای که در مورد ایران فراموش کردم بگویم، این است که ما در تاریخ وکلای حقوق بشری ایران، کار کردن بسیار نزدیک با جامعه و خانواده‌های داغدار را داریم. به ویژه در جنبش زنان ایران نمونه‌های بی‌نظیری داریم از این‌که چطور وکلا با گروه‌های مختلف جنبش زنان و جامعه مدنی توانستند جمهوری اسلامی را در دادگاه‌های خودش برای سیستم تبعیض آمیز جنسیتی مورد

سوال قرار دهند. ما وکلا بدون همکاری با بقیه

گروه‌های اجتماعی اصلاً نمی‌توانیم در عدالت انتقالی حرف موثری بزنیم.

سوال آخر را از هر سه حاضر این پنل می‌پرسم. ما اکنون میان سومین دور نشست‌های سازمان حقوق بشر ایران در بررسی وضعیت گذار از جمهوری اسلامی قرار داریم. به نظر شما برگزاری چنین نشست‌هایی و انتشار مباحث این نشست‌ها چه تاثیری بر شکل‌گیری درست روند عدالت انتقالی خواهد داشت؟

فرهاد ثابتان: این نشست‌ها باعث می‌شود همه شهروندان از مفهوم عدالت انتقالی آگاه شوند. بسیاری از اساتید در این نشست‌ها تعریفی ارایه دادند از عدالت انتقالی، هدف و کارکرد عدالت انتقالی و ابزارهای آن. مردم باید بدانند بعد از انتقال قدرت، جامعه به هرج و مرج نمی‌افتد و برخلاف گذشته با محوریت قانون می‌توانیم جامعه دیگری بسازیم. البته از دید من این آگاهی اصل لازم است ولی کافی نیست چون عدالت انتقالی باید در فرهنگ جامعه رسوخ کند و قسمت فرهنگ‌سازی یک فرایند درازمدت است.

اگر جامعه بخواهد به عنوان یک جامعه پایدار تثبیت شده و عدالت در آن نهادینه شود، چیزی نیست که فقط قانون بتواند آن را عملی کند. ما

در کشورهای دموکراتیک دیگر هم قانون‌مندی داریم ولی باز هم می‌بینیم پوپولیسم دارد اشایه پیدا می‌کند. چون مفهوم قانون و احترام به آن و همزیستی کنار هم هنوز جا نیفتاده است. ما در این نشست‌ها یاد می‌گیریم عدالت انتقالی و جنبه‌های مختلف آن چیست. این صحبت‌ها باید ادامه داشته باشد تا فرهنگ دیگری هراسی از بین برود و ما در

چنین جامعه‌ای زندگی کنیم. افروز مغزی: یک سری واژه‌ها و فرایندها در جامعه ما به اشتباه تعریف می‌شود مانند واژه «بخشایش». گذاشتن بار ارزشی و اخلاقی زیاد روی این مفاهیم، بدون فهم این‌که در کشورهای مختلف در چه بستر سیاسی/اجتماعی شکل گرفته نادرست است. یکی از مهم‌ترین نقش‌های این نشست‌ها، کمک به روشن کردن مفاهیم اصلی دوران گذار است.

لادن بازرگان: برای رسیدن به یک فرمول درست برای عدالت انتقالی در ایران باید این بحث‌ها مطرح شود. مثلاً نمونه شیلی که ناموفق بود و سعی کردند تا سال‌ها پنهان‌کاری کنند. اتفاقاً بعد از ۵۰ سال، چند روز پیش چند نفر از نظامیان شیلی به خاطر کشتن ویکتور خارا و بردن حدود ۵ هزار زندانی به آن استادیوم، محکوم شدند و بعد از ۵۰ سال به گوشه‌ای از عدالت رسیدند. در آفریقای جنوبی مکانیزم بخشش وجود داشت ولی خیلی‌ها راضی نبودند. در رواندا ۱۲۰ هزار نفر را زندانی کردند که فقط برای ۱۲ هزار نفر گنجایش داشت و تعداد زیادی از این زندانیان مردند و بعد پرونده‌ها را دادگاه‌های محلی ارجاع دادند و در آن دادگاه‌ها حقوق متهمین زیرپا گذاشته شد چون حق وکیل و دفاع از خود نداشتند و خیلی تسویه حساب‌ها انجام شد.

ما تخصص لازم و آدم‌های فرهیخته در این زمینه داریم. باید بنشینیم، صحبت کنیم و از هم یاد بگیریم و مدلی پیدا کنیم تا به ۴۴ سال جنایات رژیم اسلامی رسیدگی کنیم و خشم ملی را تبدیل کنیم به نیرویی که برای بازسازی کشور استفاده شود، به جای این‌که فکر انتقام و مقابله به مثل باشد.



ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net